



دکتر سید محمد باقر حجتی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قال رسول الله ﷺ:

إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ
احادیث و روایات فریقین، آشکارا پایگاه ارجمند و نبوغ و گستره گسترده علمی و ژرف نگری
بی مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ما خاطر نشان می‌سازد، آن هم به گونه‌ای که کم‌ترین تردید را
در اذهان خودی و بیگانه باقی نمی‌گذارد، مبنی بر اینکه این امام بزرگوار در هر مقوله‌ای از
مقولات مربوط به قرآن - پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیش از هر قرآن‌شناسی در طول تاریخ اسلام - از
اطلاعاتی بی‌نهایت مستحکم و معلوماتی بس متقن و فراوان برخوردار بوده است.

۱. پیوند ناگسستنی علی علیه السلام و خاندان پاک او با قرآن

حدیثی که در صدر مقال به سان دیباچه‌ای درخشان و مشعلی فروزان بر همه جوانب و زوایای
تاریخ و تمام اقطار گیتی پرتو افکن است، و در جوامع و مجامع حدیثی فریقین آمده است
همانند بسیاری از احادیث دیگر، هم آوا و هم صدا است و همگی گویای این حقیقت انکار



ناپذیر می باشد که علی علیه السلام و نیز امامان معصوم علیهم السلام، چنان پیوند ناگسستنی با قرآن کریم به هم رسانده بودند که تا روز رستاخیز نمی توان میان آنها و آنچه به قرآن مربوط است جدایی افکند. عرصه بی کران و ژرفای بی نهایت این کتاب تشریح را - که نسخه و تابلوی گویا و رسای کتاب تکوین و فطرت، و آینه تمام نمای عالم وجود و هستی است - فقط علی علیه السلام و خاندان پاک او به درستی و بی هیچ گونه شائبه لغزش باز یافته بودند.

امیر المؤمنین و بزرگوارترین صحابه قرآن

کتابی که بیان و تبیان و مبین و نور و مرآت و منجلاهی همه حقایق است، در صورتی می توان از رهگذر آن به همه نیازها و خواسته های بشری، و درمان همه دردها، و نیز صحیفه هستی و زوایای آن پی برد که ما دست نیاز به سوی چنان معصومان و پاکیزگانی سترده از هر گونه پلیدی و پلشتی - که با عمق این کتاب آسمانی مساس و تماس برقرار کرده اند - بگشاییم؛ امامان معصوم و مشعل های فروزانی که علی علیه السلام در پیشاپیش آنها پایگاهی بس والا و ارجمند دارد.

حماد لحام می گوید: ابو عبدالله [امام صادق] فرمود:

نحن نعلم - و الله - ما فی السموات و ما فی الارض، و ما فی الجنة و ما فی النار و ما بین ذلك [فیهت انظر الیه، قال] فقال، یا حماد! ان ذلك من كتاب الله، ان ذلك من كتاب الله، ان ذلك من كتاب الله [ثم تلا هذه الآية]: **و یوم نبعث من كل امة شهیداً علیهم من انفسهم** و **جئنا بك شهیداً علی هؤلاء و نزلنا علیك الكتاب تبیاناً لكل شئی و هدی و رحمة** و **بشری للمسلمین**، نحل، ۸۱/۱۱؛ اینه

من کتاب الله فیه تبیان کل شئی.

ما - سوگند به خدا - آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین، و آنچه را که در بوستان بهشتی و آنچه را که در آتش دوزخ و آنچه را که میان آنها است می دانیم [حماد گفت: من سخت شکفت زده و مبهور شدم و به آن حضرت می نگرستم، حماد گفت]: پس از آن فرمود، ای حماد! این اطلاعات از کتاب خدا یعنی قرآن، برگرفته شده است [و این جمله را امام صادق علیه السلام سه بار بر زبان آورد] آن گاه این آیه را تلاوت کرد، و [به یادآور آروزی را که از هر امتی، گواهی از خود ایشان بر آنها برمی انگیزیم، و تو را بر این امت گواه آوریم، و این کتاب را که بیانگر و روشنگر هر چیز و مایه هدایت و رحمت و مژده برای مسلمین است بر تو فرو فرستادیم، آری] این آگاهیا از کتاب خدا قابل استنباط است که در آن بیان هر چیزی مطرح است. در آن [مایه های روشنگری برای هر چیزی وجود دارد] ..

باری، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به پیوند ناگسستنی علی علیه السلام با قرآن و کیان ماهوی و مضامین و حقایق آن - به گواهی احادیث فریقین - تصریح کرده است، آنجا که فرمود:

این علیاً مع القرآن و القرآن مع علی، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض.

تحقیقاً علی با قرآن پیوند خورده و قرآن با علی، پیوندی که تا وقتی [به روز رستاخیز] بر من در آیند، کسسته نشوند، و این دو از هم جدا نکردند.

علاوه بر حدیث «ثقلین» که در منابع حدیثی فریقین برخوردار از تواتر می باشد و گویای جدایی ناپذیری قرآن و عترت از یکدیگر است، احادیث دیگری جلب نظر می کند که بازگو کننده همراهی علی علیه السلام با قرآن و جدایی ناپذیر بودن قرآن کریم از آن حضرت است، و روایاتی دیگر که «علم الکتاب» را ویژه آن امام بزرگوار خاطر نشان می سازد:

از ام سلمه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام «مرض موت» در حالی که حجره و محل سکنای او آکنده از اصحاب آن حضرت بود فرمود:

«یا ایها الناس! یوشک ان اقبض سریعاً فینطلق بی، و قد قدمت الیکم القول معذرة الیکم. الا!

اینی مخلف فیکم کتاب ربی (عزوجل) و عترتی اهل بیتی.

ثم أخذ بید علی فرفعها، فقال، هذا علی مع القرآن، و القرآن مع علی، خلیفتان بصیران لا یفترقان حتی یردا علی الحوض، فاسألهما ماذا خلفت فیهما،^۳

های مردم! نزدیک است به زودی مرا [از میان شما] برگزیند و مرا از دنیا ببرند، تحقیقاً گفتارم را از پیش به شما یادآور شدم چون می خواستم حجت را بر شما تمام کنم. بدانید به راستی من در میان شما کتاب خداوندگارم (عزوجل) و عترتم یعنی اهل بیتم را واگذاردم [آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و آن را بالا برد، پس فرمود] این علی است که با قرآن همبستگی دارد، و قرآن با علی، دو جانشین بینا و آگاه که از هم جدا نگردند تا هنگامی که بر حوض بر من در آیند.

به این جهت که امیرالمؤمنین دارای پایگاه بی نظیری در آگاهی های درون مرزی و بیرون مرزی قرآن کریم بوده است - با توجه به روایاتی که در کتب حدیثی فریقین آمده است (و احیاناً از تواتر لفظی و مجموعاً از تواتر معنوی برخوردارند) - جای هیچ گونه تردیدی برای جهان اسلام باقی نمی گذارد که باید «علم کتاب» اعم از حقایق درونی، و اطلاعات بیرونی و ویژه قرآن کریم را از لابه لای سخنان آن حضرت به دست آورد؛ روایاتی که به ما یادآور می شود که گنجور علوم و معارف روشننگر حقایق قرآنی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

۲. علی علیه السلام یا «من عنده علم الکتاب»

روایاتی که بیانگر نفوذ علم علی علیه السلام در تمام گستره و اعماق قرآن کریم است، در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه دیده می شود. در اینجا چند نمونه از آنها را یاد می کنیم، و در بخش های آتی به مناسبت حکم و موضوع، چند نمونه دیگر را می آوریم:



از ابی سعید خدرمی روایت شده که می‌گفت، از رسول خدا ﷺ راجع به این کفتار خدا که فرمود: «و قال الذی عنده علم من الکتاب، سؤال کردم امینی بر اینکه فردی که علمی از کتاب را در اختیار داشت کیست؟»

فرمود، او وصی برادر من سلیمان بن داود بوده است [که از علم نصیبی داشت]. آن‌گاه عرض کردم، ای رسول خدا! آنجاکه خدا می‌فرماید: «قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» (رعد، ۱۲/۴۲) [مراد از کسی که سراسر علم کتاب را در اختیار دارد کیست؟] فرمود: «ذاک اخی علی بن ابی طالب»، این فرد، برادر من علی بن ابی طالب است.^۴

سزا است که علم این دو وصی: علم وصی سلیمان ﷺ و علم وصی پیامبر اسلام را به سنجش گرفت و آن دو را با هم مقایسه کرد که قرآن درباره وصی سلیمان می‌گوید: «از علم کتاب، نصیبی داشت» و درباره وصی پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «سراسر علم کتاب را در اختیار داشت. بدین منظور که به مقدار علم این دو به کتاب و مقایسه آنها با یکدیگر، درک و برداشت روشن تری داشته باشیم، توجه خود را به روایتی دیگر در همین زمینه معطوف می‌سازیم:

از ابو عبدالله امام صادق ﷺ سؤال شد: آنکه علم کتاب را در اختیار داشت امیرالمؤمنین علی ﷺ است، آیا آنکه «نصیبی از علم کتاب داشت» و خدا درباره او گفته است: «و قال الذی عنده علم من الکتاب» از آنکه خدا درباره او فرموده است: «... و من عنده الکتاب» یعنی علی ﷺ عالم تر و داناتر است و یا عکس آن در مد نظر می‌باشد؟ فرمود: «علم اولی یعنی «الذی عنده علم من الکتاب» که وصی سلیمان بود، در مقایسه با علم دومی «... و من عنده علم الکتاب» یعنی وصی پیامبر اکرم ﷺ به سان ابی است که پشه با بال خود از دریا بر می‌گیرد در مقایسه با خود آب دریا» [که این مقدار ناچیز آب بال پشه در مقایسه با آب دریا نمودار تفاوت علم اولی با علم دومی است؛ چرا که درباره اولی حرف «من» که بیانگر تبعیض است به کار رفته: «علم من الکتاب» یعنی بخشی از آن را در اختیار داشت، و درباره دومی آمده است: «من عنده علم الکتاب» که، علم علی ﷺ را به سراسر کتاب خاطر نشان می‌سازد.

البته به جا است یادآور شویم که ممکن است و بلکه باید گفت مراد از «الکتاب» لوح محفوظ است، ولی از آنجا که قرآن رشحه‌ای از لوح محفوظ می‌باشد: «إنه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون» (واقعه، ۵۶/۷۷، ۷۸) «بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ» (بروج، ۸۵/۲۱) مراد از «الکتاب» نیز قرآن کریم باشد.

حتی علم علی ﷺ به کتاب، با آنچه در تورات و انجیل آمد و موسی و عیسی علیهما السلام از علم به آنها بهره‌مند بوده‌اند، در روایات به سنجش و ارزیابی گرفته شده است و از رهگذر این مقایسه

می‌توان پی برد که علم علی علیه السلام دارای شمول و جامعیت فزون‌تری از علم موسی و عیسی علیهم السلام بوده است. ۶

در پاره‌ای از روایات به خصوص یادآوری شده که مصداق «من عنده علم الکتاب» جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی‌تواند فرد دیگری باشد. هر چند که به غلط نام عبدالله بن سلام را به عنوان مصداق «من عنده علم الکتاب» یاد کرده‌اند:

از عبدالله بن عطار روایت شده که می‌گفت: با ابوجعفر امام باقر علیه السلام در مسجد نشسته بودم، پسر عبدالله بن سلام را دیدم و به آن حضرت عرض کردم: این شخص، پسر همان کسی است که حامل «علم الکتاب» است، فرمود: صرفاً حامل «علم الکتاب» علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. ۷

مرحوم مجلسی ذیل عنوان «بیان» می‌گوید:

گفته‌اند: آنکه «علم الکتاب» نزد او است [عبدالله] بن سلام و افرادی امثال او هستند که در میان جمع اهل کتاب، اسلام آورده‌اند. این تفسیر از چند جهت مردود است:

الف. اثبات نبوت با استناد به گفتار یک و دو تن، با توجه به اینکه امکان کذب درباره امثال آنها قابل احتمال می‌باشد. از آترو که معصوم نیستند. روا نیست [زیرا آیه مورد بحث در مقام اثبات نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به شهادت و گواهی آیه «من عنده علم الکتاب» می‌باشد، و ناگزیر باید «من عنده علم الکتاب» معصوم باشد، و هیچ کسی نگفته است عبدالله بن سلام و امثال او معصوم هستند.

ب. ثلعبی به دو طریق - که یکی از آنها عبدالله بن سلام است - روایت کرده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من عنده علم الکتاب»، فقط علی بن ابی طالب است.

ج. سیوطی حدیثی همسان با حدیث یاد شده را در کتاب خود آورده و گفته است: سعید بن منصور می‌گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانه از ابی بشر که می‌گفت: از سعید بن جبیر راجع به این گفتار خدا: «و من عنده علم الکتاب» سؤال کردم که آیا مراد از آن عبد بن سلام است؟ سعید بن جبیر پاسخ داد: چگونه عبدالله بن سلام می‌تواند مصداق این آیه [در سوره رعد] باشد؛ در حالی که این سوره مکی است و ابن سلام و اصحاب و یاران او در مدینه، آن‌هم بعد از هجرت، اسلام آورده بودند. ۸ چنانکه نیشابوری در تفسیر خود به همین مطلب اشارت دارد. ۹ و بغوی نیز آن را یاد کرده است. و طبرسی هم در مجمع البیان همین حقیقت را بازگو کرده است. ۱۰

د. طبق نقل شماری از روایات اهل سنت و اکثر روایات شیعی، مصداق «من عنده علم

الکتاب» علی بن ابی طالب علیه السلام است. از این رهگذر به این نتیجه می‌رسیم که عالم به علم قرآن و محتوای آن از قبیل حلال و حرام، فرائض و احکام، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس همواره به خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر فرد دیگر سزاوارتر بوده و شایسته است که پایگاهی مطمئن برای پناه امت در مشکلات مربوط به قضایا و احکام پیچیده و دشوار امت اسلامی باشد. علاوه بر این، خداوند، علی علیه السلام را در شهادت و گواهی بر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی آیه مورد بحث؛ با خود قرین ساخته است: «وکفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب». لذا آن حضرت به خاطر همین مقام و منزلت شگرف، از نظر اطلاع و آگاهی گسترده و علم عمیق به کتاب و قرآن، از اولویت و اولیت در خلافت و امامت برخوردار بوده، و ما می‌توانیم به شهادت و گواهی او بر نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسنده نماییم. ۱۱

مرحوم مجلسی حدود نوزده حدیث درباره اینکه مصداق «و من عنده علم الکتاب» عبارت از علی علیه السلام است - با استناد به منابع گوناگون فریقین - یاد کرده است. ۱۲

از آنجا که علی علیه السلام پایه گذار همه علوم و حقایق برون مرزی و درون مرزی قرآن کریم می‌باشد، باید در همه مسائل مربوط به قرآن به آن حضرت مراجعه کنیم. ۱۳

۳. امیرالمؤمنین و مسأله جمع قرآن

همه مورخان بصیر و آگاه و بی طرف و منصف می‌دانند نخستین کسی که بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جمع و تألیف قرآن کریم روی آورد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که همزمان با سرگرم بودن دیگران در سقیفه بنی ساعده با مسائل مربوط به آن، برای عمل به وصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سرای خویش بیرون نیامد تا توانست به جمع و گردآوری قرآن به صورت «مصحف» توفیق یابد.

در این زمینه روایاتی نه چندان کم، بلکه شمار زیادی در متون حدیثی و تاریخی فریقین نظرها را به خود معطوف می‌سازد:

سلمان فارسی می‌گفت:

وقتی علی علیه السلام احساس کرد، صحابه در صدد بهانه جوی هستند و وفاداری آنها کم‌رنگ است ملازم خانه شد. و به قرآن کریم [به جای صحابه] روی آورد تا به ترتیب و جمع‌آوری آن بپردازد، لذا از خانه بیرون نیامد تا آنکه به جمع و تألیف آن توفیق یافت. پیش از آن، قرآن در صحیفه‌ها و پهنای چوبه‌ها و قطعاتی از پوست مستطیل و پاره‌های برگها نگارش شده بود. وقتی آن حضرت سراسر قرآن را جمع‌آوری کرد و تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ را به خط خود نکاشت، ابوبکر برای آن

حضرت پیکی کسبل داشت که از خانه بیرون آی و با من بیعت کن. امیرالمؤمنین علیه السلام پیغام فرستاد که من سرکرم کاری (مهم) هستیم؛

«فقد آتیت علی نفسی یمیناً الا ارتدی برداء إلا للصلوة حتی اولف القرآن و أجمعه».

پس به درستی خوشترن را با سوکند متعهد ساختم ردا در بر نکنم او از خانه بیرون نیایم جز برای نماز، مگر آن گاه که به ترتیب و جمع آوری قرآن توفیق یابم.

اصحاب، آن حضرت را چند روزی به حال خود واگذاشتند تا سرانجام علی علیه السلام قرآن را در یک جامه و پارچه ای قرار داد و به اصطلاح مهر بر آن نهاده و آن را بست. آن گاه به سوی مردم در حالی که اصحاب با ابی بکر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم آمده بودند از خانه بیرون آمد و با رساترین صدا بانگ بر آورد:

ایها الناس! انی لم ازل منذ قبض رسول الله صلی الله علیه و آله مشغولاً بغسله، ثم بالقرآن حتی جمعته کله فی هذا الثوب الواحد، فلم ینزل علی نبیه صلی الله علیه و آله آیه من القرآن إلا و قد جمعتها، و لیست منذ آیه إلا و قد اقرانیهما رسول الله صلی الله علیه و آله، و علمنی تأویلها؛

ای مردم! من همواره از آغاز زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان شما رخت بریست سرکرم غسل او بودم، آن گاه به قرآن روی آوردم تا سراسر آن را در این یکتا جامه فراهم و جمع کردم. بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله آیه ای نازل نشد مگر آنکه آن را در آن آورده و فراهمش آوردم. در این مجموعه آیه ای وجود ندارد مگر اینکه آن حضرت قرائت آن را به من تعلیم داد و تأویل آن را به من آموخت. آن گاه علی علیه السلام خطاب به اصحاب فرمود:

لا تقولوا غداً إنا كنا عن هذا غافلين، [ثم قال لهم علی:]، لا تقولوا يوم القيمة إني لم ادعکم إلى نصرتی، و لم ادکرکم حقی، و لم ادعکم إلى کتاب الله من فاتحته إلى خاتمته،

از این پس فردا نکوید، ما از این کار بی خبر بودیم [پس علی علیه السلام فرمود:] در روز قیامت نکوید، من شما را به نصرت و حمایت از خود فرا نخواندم. و به آنچه حق و سزای من است شما را یادآور نشدم و به کتاب خدا از آغاز تا انجامش دعوت نکردم.

عمر به آن حضرت گفت:

قرآنی که با ما است از قرآنی که تو ما را بدان فرا می خوانی بی نیاز می سازد. و ما را به قرآن تو نیازی نیست. از آن پس علی علیه السلام بر خانه خودش در آمد [و از آنان روی بر تافت]. ۱۴

شواهدی که درباره نخستین جامع قرآن و نیز اینکه قرآن علی علیه السلام گرفتار هیچ نوع کمبود از نظر نص قرآنی و قرائت صحیح و تفسیر فراگیر نبوده است به قدری فراوان است که ما ناگزیر به چند نمونه از آنها با استناد به مصادر فریقین بسنده می کنیم:



* طی احتجاج علی علیه السلام با طلحه - در زمان خلافت عثمان - آمده است که آن حضرت به او فرمود: یا طلحه! این کل آیه انزلها الله (جل و علا) علی محمد صلی الله علیه و آله عندی باملاء رسول الله و خط بدی. و تاویل کل آیه انزلها علی محمد صلی الله علیه و آله و کل حلال و حرام، او حد و حکم، او شئی تحتاج الیه الامة الی یوم القيمة مکتوب باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط بدی حتی ارش الخدش، ۱۵

ای طلحه! هر آیه ای را که خداوند (جل و علا) بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط بد خودم نزد من محفوظ است. و تاویل هر آیه ای را که خدا بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده و هر حلال و حرام یا هر حد و حکم یا هر چیزی که امت اسلامی تا به روز رستاخیز بدان نیازمندند، حتی ارش خدش و خراش بدن، به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط بدم، مکتوب و نزد من وجود دارد. از این سخن نتیجه می گیریم که سراسر قرآن - به هیچ کم و کاستی و زیادت و فزونی در کلام خدا - نزد آن حضرت بوده که گذشته از صحت و درستی و مصونیت از هر گونه دستکاری و دستبرد، و حاوی تاویل هر آیه و پاسخ همه نیازهای خرد و کلان امت اسلامی تا به روز حشر بوده است، و بر روی هم مکتوبی بس شگرف، و از لحاظ جامعیت در پاسخگویی به نیازهای بشری در همه شؤون، بی همتا می نمود، مکتوبی که پیوند قرآن و عترت را در خود ضمانت می کرد، و متأسفانه مورد بی مهری و بی اعتنائی معاصران و اصحاب قرار گرفت، و فاجعه افتراق و اختلاف امت های اسلامی را به ارمغان آورد!

در اینکه علی علیه السلام نخستین کسی بود که بلافاصله پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از همه به جمع و تألیف قرآن کریم اقدام کرد، مطلبی است که جملگی بر آنند، و احادیث متعددی از فریقین آن را تأیید می کند:

ابن ابی داود از ابن سیرین آورد که می گفت:

علی علیه السلام وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت می فرمود:

آلیت الا آخذ ردایی الا لصلوة جمعة حق اجمع القرآن، ۱۶

سوگند یاد کردم که جز برای نماز جمعه ردا در برنگیرم (و از خانه بیرون نروم) تا آن گاه که قرآن را جمع کنم.

سیوطی می گوید:

ابن حجر گفته است، این حدیث - چون منقطع می باشد، ضعیف است. و بر فرض صحت آن باید گفت منظور از جمع قرآن، حفظ و به خاطر سپردن آن است (در حالی که روایات دیگر، صریح در جمع آن از نظر کتابت می باشد).

با اینکه ابن حجر بر این مطلب پافشاری می کند که اولین جامع، ابی بکر است و می گوید:

روایتی که از عبد خیر نقل شد، صحیح تر است پس باید بر آن اعتماد کرد.

روایت عبد خیر این بود که می گفت: شنیدم از علی رضی الله عنه که می فرمود:

«أعظم الناس في المصاحف أجراً أبو بكر (رحمة الله على أبي بكر! هو أول من جمع كتاب

الله)»: ۱۷

در مسأله مصاحف، ابوبکر از اجر و پاداش فزون تری از همه مردم برخوردار است... او نخستین

کسی است که کتاب خدا را گردآوری کرده است..

ابن ابی داود، مضمون و محتوای این نقل و روایت را از طرق متعدد به وسیله عبد خیر از

علی رضی الله عنه بازگو کرده یا خود عبد خیر و دیگران مضمون این روایت را بدون آنکه از علی رضی الله عنه نقل

کنند. یاد کرده اند، از آن جمله عبد خیر از آن حضرت آورده است که فرمود:

«رحم الله أبا بكر هو أول من جمع بين اللوحين» ۱۸

روایاتی بدین مضمون یا قریب به آن را، ابن ابی داود در حدود نه بار از طرق مختلف آورده که

همه آنها حاکی از تقدّم ابی بکر بر دیگران در جمع و تألیف قرآن است. ۱۹

اولاً ابی بکر در جمع و تألیف قرآن مستقیماً دخالت نداشت، ثانیاً دستور او برای جمع قرآن،

مدت های مدیدی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بعد از حادثه جنگ یمامه صورت گرفت، و

ثالثاً خود ابن ابی داود ذیل عنوان «جمع علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) القرآن فی المصحف»

آورده است:

حدثنا عبدالله قال حدثنا... عن محمد بن سيرين قال، لما توفي النبي صلی الله علیه و آله أقسم علی أن لا یرتدی

برداء إلا لجمعة حتی یجمع القرآن فی مصحف، ففعل، فأرسل إليه أبو بكر بعد ایام، أكرمت إمارتی با

أبا الحسن؟ قال: لا والله، إلا أنى أقسمت أن لا یرتدی براءة لجمعة، فبایعه، ثم رجع؛

حدیث کرد ما را عبدالله گفت، حدیث کرد ما را... از محمد بن سیرین که می گفت، وقتی نبی

اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت علی رضی الله عنه سوگند یاد، کرد هیچ ردایی جز برای [نماز] جمعه در بر نکند [و از

خانه بیرون نباید تا قرآن را در مصحفی فراهم آورد.] و آن حضرت چنین کرد، پس از چند روزی

ابوبکر آن حضرت را احضار کرد و گفت، ای ابوالحسن! آیا امارت و حکومت مرا ناپسند و ناخوش

می انگاشتی؟ آن حضرت پاسخ داد، نه، سوگند به خدا، فقط من سوگند یاد کردم جز روز جمعه [و

نماز آن] هیچ ردایی دربرنگیرم. پس با ابوبکر بیعت کرد، و از نزد او [به خانه] بازگشت.

ابن ابی داود ذیل این روایت گفته است هیچ کسی سخن از «مصحف» به میان نیاورده و نگفته

است «حتی یجمع القرآن فی المصحف»، فقط اشعث طی حدیث جمع قرآن به وسیله علی رضی الله عنه،

کلمه «مصحف» را آورده است و او فردی «لین الحدیث» بوده است. آنچه از علی رضی الله عنه روایت



شده، جمله «حتی أجمع القرآن» [بدون ذکر «فی المصحف»] است که مفهوم آن این است که «حفظ و به خاطر سپردن مصحف را به تمام و کمال رسانم»؛ زیرا به کسی که قرآن را حفظ می کند و آن را به خاطر سپرده است می گویند: «قد جمع القرآن»!؟

* دیدیم ابن حجر حدیث جمع قرآن به وسیله علی را منقطع و ضعیف بر می شمرد و می گفت: مراد از جمع علی رضی الله عنه حفظ و نگاهداری و نگاهبانی قرآن در ذهن و به خاطر سپردن آن بوده است. ابن ابی داود نیز برای خاطر آنکه اولیت ابی بکر در جمع قرآن، خراش نبیند جمع علی را به حفظ و نگاهبانی در ذهن توجیه کرده است.

سیوطی در ردّ نظریه ابن حجر می گوید: از طریق دیگر - غیر از طریق ابن ابی داود- از ابن ضریس در کتاب «الفضائل»، حدیث جمع قرآن به وسیله علی رضی الله عنه را آورده که ابن ضریس گفت: «حدیث کرد ما را بشرین موسی... از محمد بن سیرین از عکرمه که می گفت: پس از بیعت مردم با ابی بکر، علی رضی الله عنه در خانه نشست. به ابی بکر گفتند: علی از بیعت با تو کراهت دارد، پس او را احضار کن. ابی بکر به آن حضرت گفت: از بیعت کردن با من کراهت داری؟ پاسخ داد: نه، سوگند به خداوند. ابی بکر گفت: چه چیزی مانع بیعت تو با من گشته و در روز بیعت مردم با من در خانه نشستی؟ فرمود: دیدم در کتاب خدا افزوده هایی پدید می آمد، با خود گفتم ردایم را جز برای نماز در بر نگیرم تا قرآن را جمع آوری کنم. ابوبکر گفت: چه چاره اندیشی خوبی را در پیش گرفتی. «۲۰»

محمد بن سیرین گفت: به عکرمه گفتم: همان گونه که قرآن نازل شد آن را جمع و تألیف نمودند و ترتیب الاول فالاول را در آن رعایت کردند؟ پاسخ داد: اگر جن و انس گردهم آیی می کردند که قرآن را بدین سان مرتب سازند توان چنین کاری را نداشتند.

ابن اشته در «المصاحف» از وجه دیگر از ابن سیرین همین حدیث را آورده که در آن آمده است: علی رضی الله عنه در مصحف خود، ناسخ و منسوخ را نگاشت و ابن سیرین می گفت: در جست و جوی این کتاب برآمدم و برای یافتن آن به مدینه نامه نوشتم و نتوانستم بر این مصحف دست یابم. ۲۱

با توجه به این روایت و روایات دیگر، جمع قرآن توسط علی رضی الله عنه نمی تواند به معنای حفظ و به خاطر سپردن آن باشد.

کیفیت جمع و تألیف مصحف امیر المؤمنین علی رضی الله عنه:

مطالب و روایاتی - که درباره جمع قرآن و کیفیت تألیف آن توسط علی رضی الله عنه در منابع فریقین

به صورت چشمگیری آمده است- گویای جمع آن از نظر کتابت و تدوین است :

رعایت ترتیب الأول فالأول در روایت محمد بن سیرین در مصحف علی رضی الله عنه.

نگارش ناسخ و منسوخ در روایت دیگری از ابن سیرین راجع به مصحف علی رضی الله عنه.

و با شواهد دیگری که از منابع اهل سنت می آوریم ، توجیه عامدانه و آلوده به غرض پاره ای از نویسندگان کاملاً مردود می نماید :

محمد بن سیرین می گفت : مطلع هستیم که علی رضی الله عنه بیعت با ابی بکر را به بوتۀ تعویق و تأخیر وانهاد . ابی بکر پس از دیدار با علی رضی الله عنه به آن حضرت عرض کرد : آیا امارت و حکومت را ناخوش می انگاری ؟ فرمود : نه ؛ لکن با خدا از طریق سوگند پیمان بستم جز برای نماز هیچ ردایی در بر نگیرم تا آن گاه که قرآن را جمع آوری کنم .

ابن سیرین می گفت : تصور کردند که علی رضی الله عنه قرآن را بر حسب ترتیب نزول نگاهشته است . و همو گفته است : پس هر گاه به این کتاب دست می یافتم ، در آن علم و دانش [شایان توجه] ثبت و ضبط شده است [و از آن بهره مند می شدم] . ابن عون گفته است : از عکرمه راجع به این کتاب ، جو یا شدم [اما دیدم] فاقد اطلاع و آگاهی راجع به آن است . ۲۲

ابن منادی می گفت : حدیث کرد مرا حسن بن عباس که می گفت... از عبد خیر از علی رضی الله عنه گزارش شده که آن حضرت هم زمان با وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله حالت شوّم و بدگمانی را در مردم احساس کرد ؛ لذا سوگند یاد کرد که زدای خود را از پشت خود فرو نهد مگر آن گاه که قرآن را جمع آوری کند . لذا سه روز در خانه نشست تا به جمع آوری آن توفیق یافت . پس قرآنی که علی رضی الله عنه فراهم آورد اولین مصحفی است که آن حضرت آن را به مدد قلب و دل و حافظه خویش فراهم کرد . ۲۳ این جریان را ابن الندیم در کتاب خود آورده و آن را اولین مصحف معرفی کرده است که دارای ترتیبی بود که آن را نسخ از کتاب ابن الندیم تعمداً حذف کرده اند . آیا فراهم آوردن مصحف را می توان به معنای جمع قرآن با مفهوم حفظ و به خاطر سپردن توجیه کرد؟!

ابن جرّی کلبی می گوید : قرآن کریم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوراق و حافظه مردم به صورت پراکنده و گرفتار نابه سامانی بود . وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) در خانه خود نشست و آن را به ترتیب نزول جمع کرد . هر گاه این مصحف علی رضی الله عنه به دست

آید ، دانش مهم و شگرفی در آن وجود دارد ؛ لکن چنین مصحفی به دست نیامد . ۲۴

آیا می توان مصحف را بر مجموعه ای اطلاق کرد که علی رضی الله عنه آن را به خاطر سپرده بود ، یا اینکه باید گفت این مصحف به صورت مکتوب برنوشت افزار و صحیفه ها و اوراق ثبت و ضبط و نگارش شده بود .



* در پاره‌ای از سخنان دانشمندان شیعی، کیفیت جمع و ترتیب مصحف امیر المؤمنین علی علیه السلام با بیانی صریح‌تر خاطر نشان شده است:

مرحوم مجلسی ذیل سؤال و جوابی که از مرحوم شیخ مفید در «المسائل السرویه» آمده - چنین آورده است:

تحقیقاً امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن منزل را از آغاز تا انجام آن جمع‌آوری کرده، و آن را بر حسب آنچه در خور و سزای تالیف و ترتیب آن است سامان داده؛ لذا مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم آورده، و هر چیزی از قرآن را در جایگاهی که حق و سزا است نهاده است. به همین جهت جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرموده است:

هان! سوگند به خداوند اگر قرآن - همان‌گونه که نازل شده است - قرائت شود ما را در آن با نام و نشان می‌یابید، همان‌طور که پیشینیان در قرآن با نام و نشان یاد شده‌اند. ۲۵

عبدالکریم شهرستانی و دیدگاه مهم او درباره جمع قرآن توسط علی علیه السلام:

شهرستانی در مقدمه کتاب تفسیر خود - اوضاع و احوال پریشان مربوط به جمع‌آوری قرآن توسط عثمان را گزارش کرده - می‌گوید:

«همه این سخنان و اقوال را باید رها کرد، و باید دید چرا جویای جمع قرآن توسط علی بن ابی طالب نشدند؟!»

- آیا علی بن ابی طالب از زید بن ثابت دارای کارایی فزون‌تر در کتابت قرآن [و حفظ و آگاهی در ارتباط بر قرآن] نبوده است؟! -

- آیا آن حضرت بر سعید بن عاص در آشنایی به عربیت و دستور زبان برتر تلقی نمی‌شد؟! - آیا علی بن ابی طالب از میان جماعت صحابه، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر به شمار نمی‌رفت؟! -

[پیدا است که پاسخ این پرسشها منفی است؛ زیرا از نظر کارایی، علی بن ابی طالب در نگارش قرآن و عربیت و قرب و خویشاوندی او به رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همگان به صورت غیر قابل وصف، فزونی داشت]؛ لکن صحابه به طور دسته جمعی، جمع قرآن توسط علی علیه السلام را مورد بی‌مهری قرار داده و آن را رها کردند، و آن را دچار انزوا ساخته و مهجورش گرداندند، و آن را در پس پشت و نهادند، و به طور کلی به دست فراموشی سپردند.

علی علیه السلام وقتی از تجهیز و غسل و کفن و نماز بر جنازه و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاسود، سوگند یاد کرد ردایی در بر نگیرد تا آن‌گاه که قرآن کریم را جمع‌آوری نماید؛ زیرا آن حضرت با فرمان قاطعی بدین کار مأمور و موظف بود.

آن حضرت قرآن را همان گونه و به همان ترتیبی که نازل شد بدون هیچ گونه تحریف و تبدیل و زیاده و نقصان جمع آوری کرد، نبی اکرم ﷺ به مواضع ترتیب و نهاد و تقدیم و تأخیر [در چینش آیات] اشاره کرده بود.

ابو حاتم می گفت: علی علیه السلام هر آیه را در کنار آیه مشابه آن قرار می داد. از محمد بن سیرین نقل شده است که غالباً در آرزوی دست یابی به مصحف آن حضرت به سر می برد و می گفت: هر گاه بدین تألیف دست یابیم، در آن علم و دانش فراوانی را نصیب خود می سازیم.

متن و حواشی در مصحف علی علیه السلام:

شهرستانی می نویسد: گویند در مصحف علی علیه السلام از خود آن حضرت، متن و حواشی [علاوه بر نص قرآن کریم] وجود داشت و نیز جمله های معترضه میان دو کلام مورد نظر، در آن دیده می شد که آن حضرت آنها را بر پهنا و حواشی قرآن می نگاشت.

گویند: وقتی علی علیه السلام از جمع آوری قرآن فارغ شد، آن حضرت در معیت غلامش قنبر آن را به سوی مردم - که در مسجد به سر می بردند - آورد، در حالی که آن دو، مصحف را بالا گرفته بودند، حمل می کردند، برخی گفته اند: این مصحف در حجم بار یک شتر بود.

علی علیه السلام به مردم گفت: «این، کتاب خدا است همان گونه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، آن را میان دو لوح [و به صورت مصحف] فراهم آوردم، گفتند: مصحف را بردار [و با خود ببر] که ما را نیازی بدان نیست. علی علیه السلام فرمود: سوگند به خداوند از این پس هرگز آن را نخواهید دید، صرفاً بر ذمت من بود هنگامی که آن را جمع آوری کردم، شما را مطلع سازم.»

علی علیه السلام به خانه خویش بازگشت در حالی که زبانش به ذکر این آیه مترنم بود که:

«يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» (فرقان، ۲۵/۳۰)

ای خداوندگار من! تحقیقاً قوم من این قرآن را رها کرده و آن را به انزوا کشانده اند.

حضرت، مردم را به حال خودشان وا گذاشت، همان گونه که هارون قوم برادرش موسی را - پس از ارائه و اتمام حجت - به حال خودشان رها کرد، و از برادرش موسی بدین صورت پوزشخواهی کرد که:

«إني خشيت أن تقول فرقت بين بني إسرائيل ولم ترقب قولي» (طه، ۹۴/۲۰)

«به درستی، من بیمناک بودم که بگویم میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتارم را مراعات



نکردی» و هارون با این سخن از برادرش موسی به عذرخواهی روی آورد که:

«... قال ابن أمّ إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی فلا تسمت بی الأعداء و لا تجعلنی مع القوم الظالمین» (اعراف، ۷/۱۵۰)

«وقتی موسی خشمناک به سوی قوم خود بازگشت... به برادرش هارون گفت: ای فرزند مادرم! این گروه، مرا ناتوان انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل رسانند. پس مرا دشمن شاد مکن، و مرا در شمار ستمکاران قرار مده».

ای برادرم! هر گاه با من از در انصاف درآیی بر این باور هستی که به نبی اکرم ﷺ چنین کتاب و قرآنی وحی شود و آن را به گونه ای پریشان و از هم گسیخته در نوشت افزارهایی چون: استخوان های شانه های شتر یا گوسفند و برگها و قشر و پوسته های درخت و نیز در سینه ها و حافظه های مردم و اسپارد و هیچ اشارتی به آن کسی که بدو اطمینان دارد نداشته باشد! در حالی که آن حضرت می داند که مانند چنین نوشتارهای پراکنده و از هم گسیخته اگر جمع آوری نشود، به بی اعتنایی و بی مهری مردم و متروک شدن دچار می آید و مردم از رهگذر چنین قرآنی پریشان از هم می پراکنند با عنایت به اینکه قرآن کریم به عنوان وسیله ای برای جمع و همبستگی مردم با یکدیگر و پیروی از محتوای آن نازل شده است: خداوند متعال فرموده است:

«اتبعوا ما أنزل إلکم من ربکم و لا تتبعوا من دونه أولیاء قلیلاً ما تذکرون» (اعراف/ ۳)

«از آنچه از سوی خداوندگارتان نازل شده است پیروی کنید، و در برابر او از سران و معبودانی دگر پیروی نکنید، کم تر پند و عبرت می گیرید.»

یا [انصافاً روا در این می بینی] که آن حضرت که به جمع آوری قرآن اشاره کرده و بدان فرمان داده و کیفیت ترتیب را از نظر تقدیم و تأخیر آیات [یا سوره آن] شناسانده است؟ پس چه کسی بر روند این فرمان صریح و اشارت آن حضرت جمع و ترتیب قرآن کریم را به عهده گرفته است؟

پیدا است و می دانیم آن کسانی که جمع و ترتیب قرآن کریم را [منحصراً] به عهده گرفتند چگونه در این کار فرو رفتند [و در ورطه سقوط دچار آمدند] و در هیچ سخنی از کلام الهی به اهل بیت علیهم السلام رجوع نکردند؛ در حالی که قبلاً متفقاً بر این باور اعتقادشان بارور شده بود که قرآن کریم ویژه آنها است، و آنها یکی از ثقلین و عدلی از دو امر گرانسنگ می باشند که طی گفتار خود آن حضرت بدین سان معرفی شده اند آنجا که فرمود:

إنی نازک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [و فی روایه: اهل بیتی] ما إن تمسکنن بهما لن تضلوا

و إنهما لم یفترقا حتی یردا علیّ الحوض. ۲۶

تحقیقاً من میان شما دو امر گران وزن و گران مقدار را [به عنوان امانتی که باید نکامیان آنها

باشید] وامی گذارم، کتاب خدا و عنترت من [و در روایتی دیگر آمده است، و اهل بیت من] و تا وقتی به این دو چنگ می آورید هرگز به گمراهی دچار نمی آید، و این دو [نباید] از هم جدا گردند تا آن گاه که بر حوض کوثر بر من در آیند.

[محمد بن عبدالکریم شهرستانی پس از ذکر این مطالب، چنین می گوید]:
آری، سوگند به خداوند، به راستی و حقیقه قرآن، محفوظ و مصون از هر گونه دستبرد و زیاده و نقصان است؛ چرا که خداوند متعال فرموده است:

«إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون» (حجر، ۹/۱۵)

«به حقیقت ما، آری ما قرآنی را که مایه تذکر و شرف است تدریجاً فرو فرستادیم و به راستی و درستی ما محققاً نگاهبان آن، هستیم»

صرفاً خداوند، قرآن را از رهگذر حفظ و پاسداری اهل بیت سرمد از آن حفظ و نگاهداری کرده است؛ زیرا این دو هرگز از هم جدا شدنی نیستند، و پیوند گفتار از هم گسیخته و بریده نمی شود، چرا که فرمود:

«و لقد وصلنا لهم القول» (قصص، ۵۱/۲۸)

«تحقیقاً این گفتار را پی در پی، و آیه ای پس از آیه دیگر آوردیم»

و نیز جمع و همبستگی ثقلین از هم گسیخته نگردد، چرا که خداوند متعال فرمود:

«إن علينا جمعه و قرآنه» (قیامة، ۱۷/۷۵)

«حقاً بر ما است جمع و فراهم آوردن قرآن و ارائه قرائت صحیح آن».

پس بنابراین نسخه مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام اگر از دیدگاه قوم و گروهی، مهجور و مورد بی اعتنایی است، به حمد الهی نزد گروهی [دیگر] محفوظ و از دیدها مستور و پنهان می باشد:

«بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ» (بروج، ۲۱/۸۵، ۲۲)

بلکه آن، قرآن سترگ و دارای شرف گسترده، در لوح محفوظ [مصون] است. ۲۷

[سپس شهرستانی نکته ای را یادآور می شود که کلیات آن از احادیث شیعی و معتقدات شیعه

قابل استنباط است، وی می گوید]:

از امیر المؤمنین، مطلبی که حاکی از رد و انکار جمع قرآن توسط صحابه باشد نقل نشده، نه همان گونه که عثمان گفت «آری فیه لحنأ و سقیمه العرب»: (در مصحف خطاها و نادرستی هایی را می بینیم که عرب آن را به درستی باز می آورد) و نه آن گونه که ابن عباس گفت: «إن الکاتب کتبه و هو ناعس»: (کاتب وحی در حالی که گرفتار سستی خودش و در حال چرت زدن بود، قرآن را

کتابت می کرد)؛ بلکه از روی مصحف می خواند و با خط خود از روی نسخه امام می نوشت. و همچنین ائمه علیهم السلام که از فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند، قرآن موجود را می خواندند و بدینسان آن را به فرزندان خود تعلیم می دادند.

خداوند متعال بزرگ تر و بالاتر از آن است که قرآن مجید خود را به دست لحن و اشتباه واگذار تا عرب آن را به درستی باز آورد:

«... بل عباد مکرمون. لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون» (انبیاء، ۲۱/۲۶، ۲۷)

«... بلکه فرشتگان، بندگانی آبرومند هستند که در گفتار بر خداوند سبقت نمی گیرند، و همانان به فرمان او کار می کنند»

بعید نیست در ارتباط با کتابت قرآن منزل دو نسخه وجود داشته باشد که متفاوت نبوده؛ و چون متضادین، رویاروی یکدیگر نباشند؛ و هر دو «کلام الله» (عزوجل) به شمار آیند. مگر نه این است که موسی تورات را به خط ید خود نوشت - چنانکه در این باره حدیثی وارد شده - و از همین تورات نسخه ویژه ای در الواح، ثبت و ضبط شده بود که نزد فرزندان خاصی از هارون نگاهداری می شد.

و با اینکه یهود به تحریف تورات از جایگاه های درخور آن دست یازیدند مع ذلک از شرف «کلام الله» بودن، بیگانه و خارج از آن تلقی نمی شد، و شما در قرآن می خوانید که خداوند چگونه و با چه کیفیتی [شایان توجه] تورات را ارج می نهد و به ما خاطر نشان می سازد که تورات: «هدی و نور یحکم بها النبیون» (مائده، ۴۴/۵)

«مایه هدایت و نور و روشنگری است که پیامبران به مدد آن حکم می کردند».

و بدینسان انجیل، کتاب خدا است که دارای چهار نسخه است و چهار تن از حواریین آن را کتابت و جمع آوری کردند، و اختلافات بی شماری در این نسخه ها وجود دارد، و بر روی هم و به طور مجموعی نمی توان آنها را «کلام الله» از رهگذر وحی تلقی کرد بلکه آنها مانند بخشی از قرآن از تفسیر مفسران به شمار می آید ۲۸ که یوحنا و مارقس (مرقس) و لوقا و متی آنها را بر انجیل وارد ساخته اند؛ بلکه در اناجیل اربعه فصولی آمده است که باید آنها را وحی الهی دانست. با وجود این شائبه در اناجیل اربعه، خداوند این فصول را با آمیزه ای از تعظیم و تجلیل یاد کرده و فرموده است:

«و مصدقا لما بین یدیہ من التوراة» (آل عمران، ۵۰/۳)

«و قرآن تأیید کننده تورات است که در دسترس آنها قرار دارد»

[و یا فرموده است: «مصدقاً لما بین یدیہ و أنزل التوراة و الإنجیل» (آل عمران/ ۳)]

«قرآن کتاب‌هایی را که نزد آنها قابل دسترسی است تأیید می‌کند و تورات و انجیل را از پیشگاه خود فرو فرستاده است» . [

پس قرآن [موجودی] را که فراروی خود داریم، کلام خداست میان دو بر [دقتین] که در ظل صیانت الهی از دگرگونه‌سازی و جابه‌جایی و غلط و خطا محفوظ است، نه نویسنده آن گرفتار سستی و پریشانی در حواس بود، و نه تلاوت کننده آن به لحن و خطا دچار آمده است. قرآن را مردمی است که آن را تلاوت می‌کنند، و آنچه حق و صواب است در تلاوت آن، مرعی می‌دارند؛ و آن را با تأویل و تنزیل آن می‌شناسند و هر گونه انحراف و افترا را از چهره آن می‌زدایند:

«و الرسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر إلا أولوا الألباب» (آل عمران/ ۷) «استواران در علم می‌گویند: ما به قرآن ایمان داریم، سراسر آن از پیشگاه خداوندگار ما است، و جز در باب خرد از آن پند و عبرت نمی‌گیرند» . ۲۹

حقیقی که در گفته‌های شهرستانی آمده است، مورد تأیید و گواهی احادیث شیعی و دانشمندان شیعه است:

انتقاد شهرستانی با طرح سه سؤال - علی رغم آنکه از علمای اهل سنت به شمار است - و پاسخ‌هایی که به صورت تعریض و کنایه در ارتباط با این سؤالات، منفی است به ما خاطر نشان می‌سازد که:

* علی علیه السلام از کارآیی بی‌نظیر در جمع قرآن و آگاهی بی‌رقیبی در نگارش آن و قرابت بی‌همتایی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله برخوردار بوده است.

لذا از این جهت که جماعت صحابه، مصحف آن حضرت را دانسته و خواسته به مهجوریت و انزوا محکوم ساختند، این جریان به سان خاری که در قلب شهرستانی خلیده است و زبان او را به شکوه از درد ناشی از آن به صراحت می‌گشاید «که چگونه دسته جمعی مصحف آن حضرت را مورد بی‌مهری قرار دادند» ۳۰ [و عمر - که کارگردان جمع قرآن همزمان با حکومت ابی بکر بود] «به علی علیه السلام - که مصحف خود را به اصحاب ارائه کرده بود - چنین گفت: «ما أغنانا بما معنا من القرآن عما ندعوننا إلیه» ۳۱: (مگر قرآنی که در اختیار ما است، از آنچه تو ما را بدان فرا می‌خوانی [یعنی از مصحف تو] بی‌نیاز نمی‌سازد؟).

شهرستانی با اشارتی که از هر صراحتی گویاتر است اعلام می‌دارد:

* امیر المؤمنین علی علیه السلام با فرمان قاطعی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جمع قرآن، بلافاصله پس از تجهیز و غسل و کفن و نماز بر جنازه و دفن آن حضرت، به جمع و تألیف قرآن موظف گشت؛ و بدون هیچ فترتی دست به کار شد و به جمع و تألیف آن توفیق یافت» ۳۲ چنانکه از



ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که می گفت:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لعلي: يا علي، القرآن خلف فراشي في المصحف والحريير والقراطيس؛ فخذوه و اجمعوه و لا تضيعوه كما ضيعت اليهود التوراة، فانطلق علي فجمعه في ثوب أصفر ثم ختم عليه في بيته، و قال: لا أردتدي حتى أجمعه، و إن كان الرجل ليأتيه فيخرج إليه بغير رداء حتى جمعه» ۳۳

* امیر المؤمنین اولین جامع قرآن *

«تحقیقاً رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! قرآن در پشت بسترم [به صورت مکتوب] در مجموعه اوراقی میان دفتین و حریر و کاغذها قرار دارد، بدان دست یابید و فراهمش آورید، مبدا کاری کنید که دچار ضایعه و آسیب گردد؛ چنانکه یهود، تورات را دچار ضایعه و آسیب ساختند، علی علیه السلام برای این کار [پس از تجهیز جنازه آن حضرت] روانه خانه رسول خدا صلى الله عليه وآله شد و آن را میان جامه ای زردفام فراهم آورد، آن گاه در خانه خویش بر آن مهر نهاد.

و گفت: ردا در بر نگیرم تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم. اگر کسی می خواست نزد آن حضرت برود به سوی او بدون ردا بیرون می آمد و این عمل تا اتمام جمع قرآن ادامه یافت. شهرستانی در مسأله جمع قرآن «به حدیث ثقلین» روی می آورد و پیوند ناگسستنی قرآن و عترت را گوشزد می کند و قرآن را ویژه اهل بیت معرفی می کند، و حفظ و صیانت قرآن را بازده نگاهبانی و پاسداری اهل بیت می داند. ۳۴

* به راستی در هر زاویه از زوایای مربوط به قرآن باید اهل بیت را مرجع و ملجأ مطمئن دانست، و نباید در هیچ ناحیه و بُعدی از قرآن آنها را از قرآن جدا کرد:

«پس از آنکه علی علیه السلام آن را به مسجد آورد، مسجد نشینان گفتند: ابو الحسن [پس از مدتی انقطاع از مردم] برای چه هدفی بدین جا آمد؟! وقتی در جمع آنها قرار گرفت. کتاب خدا را در میان آنها نهاد [و به جدایی ناپذیر بودن قرآن از عترت - با استناد به حدیث رسول الله صلى الله عليه وآله در این جایگاه و در ارتباط با جمع آوری قرآن - اعلام کرد که آن حضرت فرمود:

إني مخلف فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا، كتاب الله و عترتي أهل بيتي، و هذا الكتاب و أنا العترة. ۳۵

محققاً من در میان شما پس از خود میراثی را به جای می گذارم که اگر بدان چنگ آورید و بدان تمسک جوید مرکز کمره نشوید، آن میراث، کتاب خدا و عترت من یعنی اهل بیت و خاندان من است. [علی علیه السلام] پس از آن به مردم گفت، این همان کتاب، و من همان عترت هستم.

«دومی از جا برخاست و به آن حضرت عرض کرد: اگر قرآنی نزد تو است، نزد ما نیز همانند آن وجود دارد، پس به آنچه در نزد تو است ما را نیازی نیست.» ۳۶

البته در پاره ای از روایات شیعی آمده است . وجود مصحف علی علیه السلام نزد آن حضرت - به خاطر حقیقی که در آن درج شده بود ، - و در همین بخش آن را بازگو خواهیم کرد - موجب نگرانی شدید می شد که هم موجب رد این مصحف و هم انگیزه مقاصد سوء برخی از معاصران و تهدید قتل آن حضرت شده بود . ۳۷

شهرستانی خویشان را از نقل قولی گویا و رسا - برای بیان علت منزوی کردن علی علیه السلام و مصحف او - ناگزیر می بیند و چنانکه دیدیم می گوید : « برخی بر آنند که در مصحف آن حضرت ، هم متن قرآن و هم حواشی وجود داشت و جمله های معترضه ای که بر پهنا و حواشی آن نگاشته شده بود . » ۳۸

* پیدا است شهرستانی ، حقیقتی را از گفتار واقع بینانه کسی و یا کسانی بازگو کرده که در کتب احادیث شیعی نیز به گونه ای مبسوط و تا حدودی مشخص ، وارد شده است : « وقتی طلحه راجع به خودداری علی علیه السلام در ارائه مصحف خود به مردم ، سؤال کرد آن حضرت در پاسخ او فرمود :

يا طلحة! إن كل آية أنزلها الله (جل و علا) على محمد صلى الله عليه وآله عندي بإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله و خط يدي حتى أُرش الخدش (فقال طلحة): كل شئ من صغير أو كبير أو خاص أو عام كان أو يكون إلى يوم القيمة فهو عندك مكتوب؟ قال: نعم و سوى ذلك، إن رسول الله صلى الله عليه وآله أسر إلي في مرضه مفتاح الف باب من العلم، يفتح كل باب الف باب. و لو أن الأمة منذ قبض رسول الله صلى الله عليه وآله اتبعوني و أطاعوني لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم... ۳۹

ای طلحه! هر آیه ای که خداوند (جل و علا) بر محمد صلى الله عليه وآله نازل کرد نزد من - به املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله و دستختم - وجود دارد، و تاویل هر آیه ای که خداوند بر محمد صلى الله عليه وآله نازل کرده، و هر حلال و حرام، یا حدّ و حکم، یا هر چیزی که امت اسلامی تا به روز رستاخیز نیاز دارند به املاى رسول خدا صلى الله عليه وآله و دستخط من - حتى ارش خدش - نزد من است. طلحه گفت، هر چیزی از خرد و کلان، خاص و عام - که وجود دارد یا تا روز قیامت پدید می آید - نزد تو مکتوب است؟ فرمود، آری، و علاوه بر آن رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگامی که قبض روح می شد کلید هزار باب از علم را به دور از دید دیگران و در نهان در اختیار من قرار داد، هر بابی از آن، هزار باب دیگر از علم را به روی من می کشاید، و هر گاه امت - از آن هنگامی که آن حضرت از دنیا رفت - از من پیروی می کردند، و فرمان مرا کردن می نهادند از هر سو، از فراز و نشیب و بالا و پایین، نعمت و رفاه نصیب آنان می شد.

شهرستانی - چنانکه دیدیم - این حقیقت را نیز خاطر نشان می کند که «امیر المؤمنین علی علیه السلام قرآن را همان گونه که نازل شد - بدون هیچ گونه تحریف و تبدیل و زیاده و نقصان جمع کرد - و

بدان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مواضع ترتیب و نهاد و تقدیم و تأخیر آیات و سور اشاره فرمود، این مصحف را فراهم آورد. ابو حاتم گفته است: آن حضرت هر آیه ای را در کنار آیه مشابه آن نهاد. ۴۰

* روایات شیعی و سخنان بزرگان و دانشمندان برجسته شیعه نیز به چنان مقالی گویا است؛ شیخ مفید صریحاً در این باره خاطر نشان می کند که قرآن موجود، سراسر آن کلام خدای تعالی و تنزیل او است، و چیزی از کلام بشر بدان راه نیافته، و چیزی از آن ضایع و کاسته نشده است. مرحوم مجلسی به دنبال آن آورده است:

علی علیه السلام قرآن مُنزل را از آغاز تا انجامش فراهم آورده، و آن را آن گونه که باید و شاید سامان داده، مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ، مقدم آورده و هر چیزی از قرآن را در جایگاه به حق آن نهاده است. ۴۱

از مجموع روایات فریقین چنین استنباط می شود که امیر المؤمنین تا پایان زندگانی خود از ارائه مصحف خویش سخت خودداری می ورزید، و آن را به احدی نشان نداد، و حتی ابن سیرین آرزوی دستیابی به مصحف آن حضرت را در سر می پروراند و می گفت اگر این مصحف به دست می آمد، علم و دانش را در آن می یافتیم. ۴۲

اما دیدیم که همان ابن سیرین می گفت: امیر المؤمنین در مصحف خود ناسخ و منسوخ را نگاشت و من در جست و جوی یافتن این مصحف بر آمدم و در این باره به مدینه نامه نوشتم که آن را [در خاندان آن حضرت بیابند] لکن نتوانستم بر آن اطلاع یابم. ۴۳

این پرسش در ذهن کسانی که در مسأله جمع قرآن توسط امیر المؤمنین می کاوند، خود را می نمایاند که سرنوشت این مصحف و فرجام آن پس از شهادت آن حضرت چگونه بوده است؟ پاره ای از احادیث شیعی می تواند پاسخگوی چنین مقال و سؤالی باشد:

طی روایت ابی ذر غفاری آمده است:

وقتی عمر به خلافت رسید از علی علیه السلام درخواست کرد که مصحف خود را به آنان تسلیم کند تا در آن میان خود دستکاری کنند. لذا به علی علیه السلام عرض کرد، ای ابالحسن! چه خوب است قرآنی را که نزد ابی بکر بردی برای ما بیاوری تا بر سر آن همبستگی بایم؟ علی علیه السلام فرمود، پاسخ مثبت چنین توقع و انتظاری از من سخت به دور است، و راهی بدان نیست. من مصحفم را از آن رو نزد ابی بکر بردم تا حجت بر شما به پا خواسته [و عذر و بهانه ای برای شما باقی نماند] و نکوید ما از این مصحف در بی خبری به سر می بردیم یا بگوئید مصحف خود را نزد ما نیاوردی. قرآنی که نزد من است جز مطهران و پاکان و اوصیا، که از فرزندان من هستند هیچ کس را بدان دسترسی

نیست، و نمی‌توانند با آن تماس و ارتباط برقرار سازند. عمر گفت، آیا وقت معینی برای نشان دادن و ارائه آن در مدنظر است؟ فرمود، آری، زمانی که قائم از فرزندان من به پا خیزد آن را اظهار کرده و مردم را بر عمل به مضامین و محتوای آن وامی‌دارد، و سنت بر اساس آن جاری خواهد شد. ۴۴

ـ ضمن سؤالات طلحه از علی علیه السلام آمده است :

طلحه به آن حضرت عرض کرد: ای ابوالحسن نمی‌بینم راجع به مصحف و قرآنی که جمع‌آوری کردی به پرسش من پاسخ دهی مبنی بر اینکه آیا آن را به مردم ارائه نمی‌دهی؟ فرمود: طلحه! عمداً از پاسخ به تو امتناع ورزیدم. پس برای من راجع به آنچه عمر و عثمان فراهم آوردند گزارش کن مبنی بر اینکه سراسر آن قرآن است و یا آنکه در آن چیزی که قرآن نیست راه یافته است. طلحه پاسخ داد، بلکه سراسر آن قرآن است. حضرت فرمود، اگر به محتوای آن پای بند باشید از آتش دوزخ نجات می‌یابید و هر بوستان بهشت درمی‌آید؛ زیرا در قرآن حجت و دلیل و بیان حق ما و وجوب طاعت از ما وجود دارد. طلحه گفت، مرا بسنده است، چنانچه قرآن مرا بسنده است.

آن‌گاه طلحه گفت، پس برای من راجع به آن قرآنی که در دست تو است، درباره‌ی تأویل آن و حلال و حرام آن گزارش کن که آن را پس از خود در اختیار چه کسی قرار می‌دهی و بعد از تو چه کسی صاحب این قرآن خواهد بود. علی علیه السلام فرمود، این قرآن را به کسی که رسول خدا مرا فرمان داد که بدو واگذارم می‌سپارم، کسی که وصی من و سزاوار ولایت و سرپرستی بیشتر از مردم به خود مردم است، یعنی فرزندانم حسن، آن‌گاه فرزندانم حسن آن را به پسرعمو حسین می‌سپارد، سپس در اختیار یکی پس از دیگری از فرزندان حسین دست به دست می‌گردد، تا آخرین آنها بر رسول خدا، بر حوض کوثر در آید، اینان با قرآن پیوند خورده‌اند و از قرآن جدا نشوند و قرآن با آنها است و از آنان جدایی ناپذیر است. ۴۵

۴. علی علیه السلام، آگاه‌ترین مردم به قرائت قرآن

علی... لکتاب الله اقرؤکم (رسول خدا صلی الله علیه و آله)

از مطاوی روایات فراوان و نیز مطالعه و بررسی منابع مربوط به قرآن و علوم قرآنی این حقیقت بی‌هیچ گونه ابهامی نمایان است که علی علیه السلام، در امر قرائت قرآن کریم از مهارت و کارایی و آگاهی فزون‌تری از همه قرا بهره‌مند بوده است؛ تا جایی که می‌بینیم این آگاهی و مهارت در قرائت موجب گردید، اکثر و بلکه تمام قرائت متداول میان مسلمانان شرق و غرب، قرآنی است که روایات آنها، به آن حضرت منتهی می‌شود. و به عبارت دیگر می‌توان گفت: دنیای اسلام، قرآنی را از دیر باز پذیرا شد که باید آنها را قرائت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر شمرده؛ چنانکه ضمن



همین مبحث شواهد و قرائنی را یاد خواهیم کرد که مؤید همین حقیقت انکار ناپذیر می باشد. هر چند در پاره ای از مصادر آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ابی بن کعب را آگاه تر از دیگران در قرائت قرآن معرفی کرده است؛ ۴۶ اما با توجه به شواهد و قرائنی که در اختیار داریم پیش تر از ابی بن کعب، علی رضی الله عنه - نه تنها در امر قرائت قرآن کریم، بلکه در همه مباحث و علوم قرآن - در رأس همه صحابه جایگاه شامخی دارد که هیچ کس را توان بر فرازیدن بر چنین جایگاه و پایگاه والا نیست.

مرحوم شیخ مفید، حدیثی را یاد می کند که مقام شامخ امیر المؤمنین را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه شوون، برتر از دیگران معرفی کرده و آن حضرت را فرد بی همتا و برتری می شناساند: از شهر بن حوشب است که می گفت از ابی امامه باهلی شنیدم می گفت:

و الله لا یمنعنی مکان معاویه ان اقول الحق فی علی رضی الله عنه، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول:

علی افضلکم، و فی الدین افضهکم، و بسنتی ابصرکم، و لکتاب الله اقرؤکم. اللهم انی أحب علیا فأحبه اللهم انی أحب علیا فأحبه.

«سوگند به خداوند، موقعیت و مقام سیاسی معاویه مرا از گفتن حق درباره علی رضی الله عنه باز نمی دارد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

علی برترین شما است، و در دین با بینش ترین شما است. و بینا ترین شما به سنت من است و برای کتاب شما (یعنی قرآن) آگاه ترین، و کارآمدترین شما در قرائت آن است [آن گاه دو بار گفتا، بار خدایا من علی را دوست می دارم پس تو علی را دوست بدار. ۴۷]

هیچ آیه ای در قرآن به چشم نمی خورد که علی رضی الله عنه قرائت آن را مستقیماً از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرانگرفته باشد. علی رضی الله عنه چنانکه قبلاً دیدیم درباره قرآنی که خود، آن را جمع آوری کرد می فرمود: .. و لیست منه آیه إلا وقد أقرأها رسول الله صلی الله علیه و آله و علمنی تأویلها. ۴۸

هیچ آیه ای از این قرآنی که فراهم آوردم وجود ندارد مگر آنکه تحقیقاً رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت آن و تأویل و تفسیر آن را به من تعلیم داد.

و نیز طی روایت دیگری آمده است که علی رضی الله عنه به مردم فرمود:

سلونی عن کتاب الله، فو الله ما نزلت آیه من کتاب الله فی لیل و لانهار و لا مسیرو لا مقام إلا و قد أقرأها رسول الله صلی الله علیه و آله و علمنی تأویلها. ۴۹

از من راجع به کتاب خدا پرسش کنید، پس سوگند به خداوند، آیه ای از کتاب خدا در شب و روز و در مسیر و محل اقامت رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشده است مگر آنکه قطعاً آن حضرت قرائت و تأویل آن را به من تعلیم داده است.

دو تن از نویسندگان معاصر درباره مصحف علی علیه السلام یاد آور می شوند که ابن سیرین می گفت :
علی علیه السلام فرمود :

آلیت الآخذ ردایی إلا للصلوة جمعة حتی أجمع القرآن فجمعه: ۵۰

با خدای خود عهد نمودم که ردا دربرنگیرم مگر برای نماز جمعه تا آن گاه که قرآن را جمع کنم.
پس آن را فراهم آوردم.

آن گاه می گویند : مطلبی که هیچگونه تردیدی بدان راه ندارد ، آن است که حدیث یاد شده
دالّ بر آن است که اندیشه جمع قرآن - قبل از اینکه ابی بکر مصحف خود را گرد آورد - در ذهن
علی علیه السلام استقرار یافته بود .

مصحف علی علیه السلام با توجه به اینکه آن حضرت از قراء [مبرز] به شمار می رفت دارای ارزش
تاریخی است چرا که مصحف او بیانگر قرائت وی می باشد .

ارزش تاریخی این مصحف در ارتباط با مسأله قرائت ، به این حقیقت مربوط است که قرائت
چهار تن از قراء سبعة به قرائت علی (کرم الله وجهه) باز می گردد :

۱ . ابو عمرو بن علاء که بر نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر قرائت کرد ؛ و آن دو بر ابی الأسود ،
و ابی الاسود بر علی علیه السلام [قرائت کرد . ۵۱

۲ . عاصم بن ابی النّجود ، که بر ابی عبدالرحمن عبدالله حبیب بن ربیعۃ سلمی ضریر ، و او
بر علی (کرم الله وجهه) قرائت کرد . ۵۲

۳ . حمزه بن حبیب زیات ، که بر ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام و او بر پدرش محمد باقر علیه السلام
و او بر پدرش زین العابدین علیه السلام و او بر پدرش «سید شباب اهل الجنة ، حسین علیه السلام» و او بر پدرش

علی بن ابی طالب قرائت کرده اند . ۵۳

۴ . کسایی ، که به حمزه ، و حمزه با سند یاد شده بر علی علیه السلام قرائت کرد ، و کسایی در قرائت ،
به حمزه متکی بود . ۵۴ سرانجام این دو نویسنده می گویند :

از مطالبی که بایسته است نظرها را بدان معطوف سازیم این است که مصحف علی (کرم الله
وجهه) با مصحف عثمان جز در قرائتی که رسم الخط مصحف عثمانی آن را پذیرا بود تفاوتی
نداشت ؛ زیرا علی (کرم الله وجهه) مصحف خود را طبق قرائتی که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده
بود نگاشت . و مصحف ابی بکر هم در برابر دیدگان و در دسترس مردم کتابت شد . پس اگر
اختلافی در ترتیب و یا تباین و تفاوتی در زیاده و نقصان در مصحف ابی بکر یا عثمان به نظر
می رسید علی علیه السلام ساکت و آرام نمی ماند و رأی خود را آشکار و بی پرده اظهار می کرد ؛ زیرا درباره
مردی مانند او - که شخصیت برجسته به شمار می رفت و شهادت او بر هیچ کسی مخفی نبود -



سزا نمی نمود راجع به کاری که پسند خاطر او نبود ساکت بماند، آن هم درباره قرآن که قانون اساسی امت اسلامی و ستون بناء عقیده مسلمان است «قرائت علی در مصحفش از رسم الخط عثمانی بیگانه نبوده است، و آنچه از قرائتی که از علی [رضی الله عنه] روایت شده و در زمره «قرآآت شاذه» به شمار است، برخوردار از تواتر نبوده و سند آنها قوی نیست. ۵۵

بعد از چند صفحه، این دو نویسنده بدین منظور که قرائت مصحف علی [رضی الله عنه] مباین با قرائت مصحف عثمان نبوده است، که ادله ای را در این باره ذکر می کنند آورده اند:

دلیل دیگر را صاحب المبانی یاد کرده است، آنجا که در مقام رد قرائت منسوب به علی [رضی الله عنه] گفته است: طبق این قرائت گویند، علی [رضی الله عنه] می خواند: «والعصر، و نواب الدهر، إن الإنسان لفی خسر» صاحب المبانی گفته است: این روایت باطل و نادرست است. چرا که حی بن آدم از ابی بکرین عیاش روایت کرده که می گفت: عاصم بن ابی النجد به من گفت: هیچ کس هیچ یک از قرائت قرآن را جز ابو عبدالرحمن سلمی به من آفراء نکرده و به من تعلیم نداده است. و ابو عبدالرحمن بر علی [رضی الله عنه] قرائت کرد. ۵۶ من از محضر قرائت ابو عبدالرحمن بازمی گشتم و آن را بر زر بن حبیش عرضه می کردم و زر نیز بر عبدالله بن مسعود قرائت می کرد. ابوبکرین عیاش گفت: من به عاصم گفتم: با وثاقت، قرائت را اخذ کردی، چرا که ابو عبدالرحمن صرفاً قرائت را از علی [رضی الله عنه] روایت کرده است: «والعصر إن الإنسان لفی خسر». گواه این قرائت، شهادت عاصم برای عبدالرحمن است که او این قرائت را از علی [رضی الله عنه] بازگو کرده است. و روایت ابی عبدالرحمن ناسخ هر قرائت منقول از علی [رضی الله عنه] می باشد، چرا که موقعیت و موضع ابی عبدالرحمن نسبت به علی [رضی الله عنه] و قرب و ارتباط او با آن حضرت کاملاً روشن است؛ و می دانیم که او قرائت علی [رضی الله عنه] را درست ضبط می کرد. همین نکته آن جهتی است که روایت کسی را که از علی [رضی الله عنه] نقل می کند تأیید می نماید. ۵۷

این حقایق تاریخی و واقعیت قضیه مبنی بر اینکه قرائت عاصم به حکم وجدان تاریخ میان قرائت دیگر انتخاب و رایج گردید، گویای همان حقیقتی است که نشان می دهد علی [رضی الله عنه] موثق ترین قرائت را در اختیار داشت و کارایی و مهارت آن حضرت در جمع صحابه بی همتا و غیر قابل رقابت از نظر وثاقت بوده است.

دیدیم که عاصم قرائت خود را با وسائط مطمئن از علی [رضی الله عنه] اخذ کرده است، چرا که عاصم قرائت خود را بر زر بن حبیش عرضه کرده و زر بن حبیش علاوه بر اخذ قرائت از ابن مسعود، از علی [رضی الله عنه] نیز فرا گرفته است، و حتی زر بن حبیش سراسر قرآن را نزد علی [رضی الله عنه] قرائت کرده و عرضاً قرائت خود را از آن حضرت اخذ کرده است:

در مصباح الانوار، از حسین بن احمد از... از زانده از عاصم از زر بن حبیش روایت شده که

زربن حبیش می گفت :

قرات القرآن من اوله إلى آخره في المسجد الجامع بالكوفة على امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام.

قرآن را از آغاز تا پایانش در مسجد جامع کوفه بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت

کردم.

زربن حبیش گفت : پس وقتی که به «حوامیم» رسیدم امیرالمؤمنین به من فرمود : به «عرائس قرآن» رسیدی ، پس هنگامی که به رأس (پایان) آیه بیستم و دوم سوره «حم عسق» رسیدم که : «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشأون عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر» ، امیرالمؤمنین علیه السلام گریست تا آنجا که ناله اش در گریستن بلند شد ، آن گاه سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود : ای زر [بن حبیش] به دعا و نیایشم آمین بگو ، پس آن حضرت این دعا را خواند : «اللهم انی استلک إخبارات المختبین...» . ۵۸

اعلمیت و مهارت و کارایی علی علیه السلام در قرائت قرآن طی روایات فراوانی منعکس است ، حتی خود ابن مسعود صریحاً یادآور شده که من احدی را ماهرتر از علی علیه السلام در قرائت نمی شناسم حتی چنانکه دیدیم طبق برخی از روایات ، قرائت قراء سبعة به علی علیه السلام باز می گردد و ماخذ قرائت آنها آن حضرت است . گزارشی را که از این پس می آوریم مؤید حقایق یاد شده است :

«علمای قرائت از قبیل احمد بن حنبل و ابن بطه و ابویعلی در مصنفاتشان از اعمش از ابی بکر بن ابی عیاش در خبری مفصل و طولانی آورده اند که ابی بکر بن ابی عیاش می گفت : دو تن ، سی آیه از سوره احقاف را قرائت می کردند ، و در قرائت آن دچار اختلاف شدند ، پس ابن مسعود گفت : چنین اختلافی را من قرائت نمی کنم . سپس ابن مسعود گفت : من آن دو تن را نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بردم ، آن حضرت در حالی که علی علیه السلام نزد او بود به خشم در آمد ، پس علی علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شما امر می کند همان گونه که فرا گرفتید ، قرآن را قرائت کنید . این جریان می تواند دلیل بر علم و آگاهی علی علیه السلام به وجوه مختلف قرائت باشد .

روایت شده که زید بن ثابت وقتی که «التابوة» را قرائت کرد علی علیه السلام فرمود : «التابوت» بنویس ، و زید بدینسان نگاهت .

قرائت علی علیه السلام ، مرجع قراء سبعة

اما حمزه و کسایی در قرائت خود متکی به قرائت علی و ابن مسعود بودند [پیدا است مصحف حمزه و کسایی ، مصحف ابن مسعود نبود] ؛ لذا این دو در امر قرائت به قرائت علی علیه السلام رجوع می کردند و با ابن مسعود در امری که به منزله اعراب تلقی می شد ، خود را هماهنگ می ساختند ،

و ابن مسعود خود می گفت :

ما را بت احداً اقرء من علی بن ابی طالب رضی الله عنه للقرآن،

احدی را نمی یابیم که آگاه تر از علی بن ابی طالب رضی الله عنه در قرائت قرآن باشد.

اما نافع و ابن کثیر و ابو عمر، عمده قرائت آنها به ابن عباس بر می گردد، و ابن عباس بر اُبی بن کعب و علی رضی الله عنه قرائت کرد، قرائتی که اینان برگزار می کردند با قرائت ابی بن کعب متفاوت بود، پس قرائت آنها مأخوذ از قرائت علی رضی الله عنه بود.

اما عاصم، قرآن را بر ابی عبدالرحمن سلمی قرائت کرد؛ و ابو عبدالرحمن سلمی می گفت : سراسر قرآن را بر علی بن ابی طالب قرائت کردم . لذا گفته اند : فصیح ترین قرائت، قرائت عاصم است ؛ زیرا قرائت اصل و اساس را ارائه کرده است . بدین صورت که عاصم آنچه را دیگران به ادغام می خواندند اظهار می کرد، و آنچه را دیگران تسهیل و تلین می کردند با تحقیق همزه می خواند، و اماله دیگران را با الف قرائت می کرد . و عدد کوفی در قرآن کریم ، منسوب به علی رضی الله عنه است . در میان صحابه ، جز علی رضی الله عنه کسی دیده نمی شود که عدد کوفی بدو منسوب باشد، و هر سرزمینی عدد و شمار آیات را به نقل از تابعین نگاهشند . ۵۹

بنابراین در قرائت موجود و به ویژه قرائت عاصم و نیز شمار آیات قرآن کریم باید امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را به عنوان مرجع و مأخذ مطمئن دانست .

عملاً جهان اسلام در مسأله قرائت - چون پیر و قراء سبعه و به ویژه عاصم هستند - از علی رضی الله عنه پیروی می کنند ؛ چنانکه در شمار آیات نیز ، عدد کوفی را که منسوب به آن حضرت است ملاک کار قرار داده و می دهند .

۵ . علی رضی الله عنه و تفسیر قرآن

یکی از حقایق مسلم و خدشه ناپذیر که در منابع فریقین آشکار و عاری از هر گونه تردید و ابهام جلب نظر می کند ، اعلمیت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در تفسیر قرآن است . هر چند که قبلاً اشارت رفت ، که افضلیت و اعلمیت آن حضرت در تمام شؤون و نیز در همه دانشها و هم چنین علوم راجعه بر قرآن از مسلمانات تاریخ اسلام به شمار می رود .

پیوند ناگسستنی علی رضی الله عنه با قرآن به بعد خاصی از ابعاد و زوایای محدود و معدودی از زوایای قرآن کریم منحصر نیست ، اگر درباره اعلمیت آن حضرت در تفسیر ، گفت و گوی خود را آغاز کرده و ادامه می دهیم بدین معنی نیست که آن حضرت در تفسیر ، شاخص و برجسته است ؛ بلکه به گواه تاریخ ، در هر مقوله قرآنی از توان علمی بالا و بی همتا بهره مند بوده است ، به ویژه در تفسیر که

چهره زیبا و دل انگیز قرآن از رهگذر آن تجلی می کند و کتاب تشریح الهی یعنی قرآن کریم - که کتاب تکوین و عالم هستی را به سامان می آورد و رابطه انسانها با خود و دیگران و نیز پدیده های عالم را تنظیم می کند - و این امر به مدد تفسیر صحیح می تواند راهگشای بشر در حل مشکلات حیاتی و باز یافتن خویشتن در جنب عالم وجود باشد و باید گفت کلید آن در اختیار علی علیه السلام و معصومان پاک، که از فرزندان او هستند نهاده شده است: «لایسمه الا المطهرین» (واقعه، ۷۹/۵۶)

در قرآن کریم از بیان هیچ حقیقتی فرو گزار نشده است: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (انعام، ۳۸/۶)، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

إن الله انزل فی القرآن تبیان کل شیء، حتی و الله ما ترک شیئاً یحتاج العباد الیه إلا ینبئه للناس، حتی لایستطیع عبد یقول، لو کان هذا انزل فی القرآن، إلا و قد انزل الله فیه. ۶۰

خداوند متعال، بیان و رموز روشنگر هر چیزی را در قرآن نازل کرده حتی سوگند به خدا هیچ چیزی را که بندگان خداوند بدان نیاز دارند فرو گزار نکرده مگر آنکه آن را برای مردم روشن ساخت، حتی کسی نمی تواند بگوید، کاش این موضوع و مسأله، در قرآن نازل می شد، تحقیقاً در همان چیزی که آرزوی نزول آن را دارند خداوند درباره آن سخنی به میان آورده است.

و در حدیثی دیگر از همان امام علیه السلام آمده است:

إن الله لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامة إلا انزله فی کتابه و ینبئه لرسوله و جعل لكل شیء حداً، و جعل علیه دلیلاً. ۶۱

تحقیقاً خداوند هیچ امری را که امت مسلمان بدان تا به روز رستاخیز نیاز دارند رها نکرد مگر آنکه آن را در کتاب خود نازل کرده و آن را برای رسول خود بیان نموده، و برای هر چیزی حدی و بر هر چیزی دلیل و رهنمودی مقرر کرده است.

اعلمیت علی علیه السلام در تفسیر و علوم

اطلاع بر چنین حقایق بی کران فقط پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار علی علیه السلام قرار دارد، و احدی پس از آن حضرت عالم تر و آگاه تر از علی علیه السلام به کتاب خدا نبوده است در «فضائل عکبری» آمده که شعبی می گفت:

«ما أحد أعلم بكتاب الله بعد نبی الله من علی بن ابیطالب علیه السلام» ۶۲

در تفسیر نقاش آمده است که ابن عباس می گفت:

جل ما تعلمت من التفسیر من علی بن ابی طالب و ابن مسعود، إن القرآن انزل علی سبعة

احرف، ما منها الا و له ظهر و بطن، و ان علی ابن ابیطالب علم الظاهر و الباطن. ۶۳



آنچه از تفسیر فرا گرفتیم سراسر آن از علی بن ابیطالب و ابن مسعود است. قرآن بر هفت حرف و بخش [از نظر محتوی] نازل شده، هر حرفی از آن دارای ظاهر و باطن است. و علی بن ابی طالب دارای علم و آگاهی به ظاهر و باطن است.

امیر المؤمنین اولین جامع قرآن

اطلاعات امیرالمؤمنین در تفسیر قرآن و مطالب مربوط به آن و بلکه همه علوم و دانشها، آن چنان عمیق و برخوردار از صحت و دقت و سرشار بود که مؤلف و مخالف آن را تأیید و گواهی کرده اند که مرجع و منبعی برای آنها به شمار می رفت و به هیچ وجه در کنار تفسیر و رأی آن حضرت، به رأی هیچ کس مراجعه نمی کردند.

سعید بن جبیر می گفت:

إذا ثبت لنا الشيء عن علي لم تعدل عنه إلى غيره، ۶۴

وقتی چیزی برای ما به نقل از علی علیه السلام به ثبوت می رسد از آن به دیگری عدول و مراجعه نمی کردیم.

از عطاء بن ابی ریح پرسیدند:

«أكان في أصحاب محمد صلى الله عليه وآله أعلم من علي عليه السلام؟ قال: واللّه ما أعلمه» ۶۵

ابن عباس، که در طول تاریخ از صدر اسلام تا هم اکنون از نظر علمی و مسأله تفسیر قرآن، عناوین ممتاز و برجسته ای برای خود احراز کرده و به «ترجمان القرآن، فارس القرآن، حبر الأمة، بحر الأمة، رئیس المفسرین، شیخ المفسرین، الأب الاول لتفسیر القرآن» ۶۶ ملقب گردیده می گفت:

ما أخذت في تفسير القرآن فعن علي بن أبي طالب عليه السلام، ۶۷

آنچه در تفسیر قرآن به دست آوردم از علی بن ابی طالب علیه السلام است.

هیچ زاویه و ناحیه ای در قرآن وجود ندارد که علی علیه السلام به شهادت و گواهی فریقین، بدان آگاه نباشد. امیرالمؤمنین در هر مقوله ای از مقولات قرآن و علوم قرآنی دارای اطلاع کافی و صحیح بوده و بر سراسر مسائل مربوط به قرآن اشراف کامل داشت:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

والله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيم أنزلت، و این آنزلت، این ربی وهبلی قلباً عقولاً و لساناً سوولاً. ۶۸

سوگند به خداوند، آیه ای نازل نشده مگر آنکه تحقیقاً می دانم درباره چه امری و در کجا نازل شده است، و به درستی خداوند به من قلب خردمند و اندیشمند و زبانی پارسا موهبت فرموده است.

در تاریخ بلازری و حلیة الأولیاء، می بینیم که علی علیه السلام به مقالی همانند گفتار یاد شده، گویا

است، آنجا که فرمود:

و الله ما نزلت آية إلا وقد علمت فيما نزلت، و این نزلت، ابلیل ام بنهار نزلت، فی سهل او جبل،

ابن ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سؤولاً، ۶۹

سوگند به خداوند، آیه‌های نازل نشده است مگر آنکه به حق و صواب می‌دانم درباره‌ی چه امری

و در کجا، چه در شب و چه به روز، در دشت و هامون و سرزمین هموار و یا در کوهساران نازل شده

است؛ چرا که خداوند به من قلب و دلی پرخرد و زبانی بس پرسان ارزانی داشته است.

به راستی و به دور از هر گونه گزافه‌گویی، سزا است نابغه‌ای در تفسیر قرآن چون علی علیه السلام

— که همیشه پویا و همواره جویا و پرسان و در عین حال از پیشگاه خدا مؤید بوده— این سخن را بر

زبان راند که:

«لَوْ شِئْتُ لَأَوْفَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الْفَاتِحَةِ»: ۷۰

هر گاه اراده کنم و بخوام [دست اندرکار تفسیر شوم] تحقیقاً بی‌گزافه‌گویی می‌توانم نوشتاری

در تفسیر سوره حمد به هم رسانم که از نظر حجم و سنگینی، بار دوش هفتاد شتر را فراهم آورد.

لذا وقتی مفسران بر این سخن امیرالمؤمنین دست یافتند [و می‌دانستند که آن حضرت، سخن

به گزافه نیاورده است] در تفسیر قرآن جز سخن آن حضرت، [درباره یافتن مقصود خداوند از

گفتارش] از سخن دیگر مطلبی را اخذ نمی‌کردند. ۷۱

راهنمای راستین امت اسلام و رهبر و امام مسلمین— که وجدان تاریخ تا کنون عنوان امام را به

هیچ خلیفه‌ای از خلفای سه‌گانه و خلفای اموی و عباسی جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام اعطاء نکرده—

بجا است که خویشتم را مصداق «ولکل قوم هاد» (رعد، ۷/۱۳) معرفی کند.

هر چند که اگر مردم سؤال نمی‌کردند آن حضرت این حقیقت را اظهار نمی‌کرد، از عباد بن

عبدالله روایت شده که می‌گفت: علی علیه السلام فرمود:

ما نزلت فی القرآن آية و قد علمت این نزلت، و فی ای شیء نزلت، و فی سهل نزلت ام فی

جبل [قیل فما نزل فیک؟] فقال، لولا انکم سألتمونی ما اخبرتکم. نزلت فی الآیة، **«انما انت منذر و**

لکل قوم هاد، فرسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، و انا الهادی بما جاء به آیه‌ای در قرآن نازل نشده مگر اینکه

می‌دانم کجا و درباره‌ی چه کسی و درباره‌ی چه چیزی، در زمین هموار یا در کوه نازل شده است.

گفتند، چه چیزی درباره‌ی تو نازل شده؟ پاسخ داد هر گاه شما از من سؤال نمی‌کردید من شما را

آگاه نمی‌کردم، این آیه درباره‌ی من نازل شده است، **«انما انت منذر و لکل قوم هاد،** پس رسول

خدا صلی الله علیه و آله منذر است و من هادی و راهنمای قرآنی هستم، که با خود آورده است. ۷۲

ابن عباس با وجود اینکه مبرزترین شخصیت علمی در تفسیر قرآن به شمار است، اطلاعات

و معلومات خود را همه اصحاب را در تفسیر و سایر دانشها در مقایسه با اطلاعات و علم علی علیه السلام ناچیز و اندک اعلام می کند و همانند قطره ای در مقابل هفت دریا خاطر نشان می سازد: ابوبکر نقاش در تفسیر «شفاء الصدور» پس از ذکر سخن ابن عباس مبنی بر اینکه سراسر اطلاعات او در تفسیر از علی علیه السلام است و اینکه ابن عباس بینایی خویش را به علت گریستن زیاد بر آن حضرت از دست داد می گوید: ابن عباس گفت:

علی علیه السلام علم علماً علمه رسول الله صلى الله عليه وآله و رسول الله صلى الله عليه وآله علمه الله، فعلم النبي صلى الله عليه وآله من علم الله، و علم علي من علم النبي صلى الله عليه وآله، و علمي من علم علي صلى الله عليه وآله و ما علمي و علم اصحاب محمد صلى الله عليه وآله في علم علي الا كقطرة في سبعة ابحر. ۷۳

علی علیه السلام بر علم و دانشی دست یافت که رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را به وی تعلیم داد و رسول خدا صلى الله عليه وآله را خدا تعلیم داد، پس علم نبی اکرم صلى الله عليه وآله از علم خدا نشأت گرفته است، علم علی صلى الله عليه وآله از علم نبی اکرم صلى الله عليه وآله دریافت شده، و علم من از علم علی صلى الله عليه وآله فراهم آمده است. علم من و علم اصحاب محمد صلى الله عليه وآله در مقایسه با علم علی جز به سان قطره ای در مقایسه با دریا بیشتر نیست.

ابو عمر زاهد که نام او محمد عبدالواحد است در کتاب خویش، به استاد خود آورده است: علی بن ابی طالب به ابن عباس فرمود، وقتی نماز عشا را برگزار کردی، در «جنان» به من بپیوند، یعنی نزد من بیا، ابن عباس گفت پس نماز را بجای آوردم و به آن حضرت پیوستم در شبی مهتابی. به او فرمود تفسیر «الف» از «الحمد» چیست؟ ابن عباس گفت: سخنی را نمی دانستم در پاسخ آن حضرت ارائه دهم. و آن حضرت در تفسیر الف، یک ساعت کامل سخن گفت. آن گاه به من فرمود، پس تفسیر لام از «الحمد» چیست؟ ابن عباس گفت: پاسخ دادم، نمی دانم؛ پس آن حضرت در تفسیر آن یک ساعت صحبت کرد. ابن عباس گفت: سپس فرمود: تفسیر میم از «الحمد» چیست؟ پس گفتم نمی دانم. پس آن حضرت یک ساعت کامل درباره آن سخن گفت. تا وقتی برق روشنایی استوانه فجر، درخشیدن آغاز کرد و آغاز بامداد روز را اعلام نمود. ابن عباس گفت: پس آن حضرت به من فرمود، برخیز ای ابا عباس و به خانه خویش رو و برای نماز واجب خود آمادگی به هم رسان. ابوالعباس عبدالله بن عباس گفت: از جای برخاستم در حالی که تمام مطالبی را که فرمودند حفظ نموده و در گنجور حافظه خود سپردم، ابن عباس از پس این سخنان می گفت:

ثم تفكرت فإذا علمي بالقرآن في علم علي، كالقراءة في المثعنجر. ۷۴

آن گاه به تفکر نشستم، به این نتیجه رسیدم که علم من به قرآن در مقایسه با علم علی مانند برکه آبی در مقایسه با دریا است.

صاحب قلب خردورز و انسانی که برای نیل به حق و حقیقت از زبانی پویا و پیرسان برخوردار

بوده است مردم را به پرسش از خویش فراخواند و دیگران را چون خود به پرس و جو - به منظور یافتن حق - فراخواند تا تفسیر صحیح قرآن کریم را از او به دست آورند؛ و به حق، آن حضرت می فرمود:

«سلونی قبل أن تفقدونی؛ فما أحد أعرف بما فی الوحین منی»: ۷۵

پیش از آنکه مرا از دست دهید از من پرسید، احدی از من به آنچه میان دو لوح قرار دارد [یعنی قرآن] آگاه تر نیست.

یا فرمود: «ما بین الوحین شیء إلا و أنا أعلمه». ۷۶

صدر المفسرین - یا - علی علیه السلام و کثرت روایات تفسیری او

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق اعتراف برخی از دانشمندان ژرف نگر و برخوردار از انصاف و تقوای دینی، جایگاه نخست را در تفسیر احراز کرده بود.

* محمد بن عبدالکریم شهرستانی - علیرغم آن که سنی اشعری است - درباره آگاهی علی علیه السلام و خاندان او به قرآن کریم و تفسیر آن، از هیچ سخن درخوری دریغ نکرده، و علی علیه السلام را چه در مسأله جمع قرآن و چه در تفسیر آن و علوم راجعه به قرآن، در صدر دیگران یاد می کند؛ وی ذیل عنوان «الفصل السابع فی تعدید المفسرین من الصحابه و تعدید التفاسیر المصنفة و المعانی و أصحابها» نخست از علی، آنها را با لقب «امیرالمؤمنین» نام می برد و می گوید: «فمن الصحابة من تكلم فی تفسیر القرآن: امیرالمؤمنین علی و عبدالله بن عباس و...».

* ابو محمد عبد الحق بن عطیة غرناطی، معروف به «ابن عطیة» در باب، «ما قيل فی الکلام فی تفسیر القرآن و الجراة علیه و مراتب المفسرین» پس از ذکر مطالبی راجع به محتوای عنوان یاد شده، می گوید:

«فأما صدر المفسرین و المؤید فیهم فعلی بن أبی طالب رضی الله عنه و يتلوه ابن عباس رضی الله عنه ۷۷

اما صدر مفسران و کسی که جایگاه نخست را در تفسیر احراز کرده و در میان مفسران در امر تفسیر مورد تأیید صحابه و یا مؤید و موفق و کامیاب بوده است علی علیه السلام است، و ابن عباس در تفسیر، دارای مقام و جایگاهی پس از آن حضرت می باشد.

زرکشی نیز آورده است:

«و صدر المفسرین من الصحابة علی، ثم ابن عباس». ۷۸

اما متأسفانه عده نسبتاً زیادی از علمای اهل سنت و مقلدان و متعصبانی چون دکتر محمد حسین ذهبی و دیگران، جایگاه علی علیه السلام را پس از ابن عباس در مسأله مراتب مفسران مشخص کرده اند، که سعی کرده اند که بگویند روایات تفسیری علی علیه السلام شمار ناچیزی را تشکیل می دهد،



از قبیل ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة، و نیز سایر دانشمندان که مقام آن حضرت و صداقت او را در تفسیر، نادیده انگاشته‌اند.

همان گونه که اشارت رفت، وقتی که ابن عباس، منبع تفسیر خود را تفسیر علی رضی الله عنه معرفی می‌کند، باید گفت: تفسیر ابن عباس بخشی از تفسیر آن حضرت است، و تفسیر علی رضی الله عنه مجموعه عظیم و حجیمی شگرف را تشکیل می‌دهد که مقداری از آن در تفسیر ابن عباس انعکاس یافته است.

هر چند که بزرگان دین و دانش خلفا را از مشاهیر و شخصیت‌های نامور در امر تفسیر یاد می‌کنند، ولی هیچ‌یک از آنها در کثرت روایات تفسیری - طبق گواهی صریح پاره‌ای از دانشمندان اهل سنت - به هیچ وجه قابل مقایسه با علی رضی الله عنه نیستند، و نمی‌توان آنها و بلکه همه مفسران مشهور صدر اسلام را در کثرت روایات مربوط به قرآن و به ویژه تفسیر، هم سطح با آن حضرت دانست:

سیوطی با تعبیری رسا و گویا این حقیقت - یعنی فزونی روایات تفسیری علی رضی الله عنه را بر خلفا - آشکارا اظهار می‌دارد؛ وی در طلیعة نوع هشتماد (طبقات مفسرین) می‌نویسد:

اشتهر بالتفسیر من الصحابة عشرة، الخلفاء الأربعة و ابن مسعود، و ابن عباس، و ابی بن کعب، و زیدبن ثابت، و ابوموسی الأشعری و عبدالله بن الزبیر.

* أما الخلفاء فاکثر من روی عنه منهم علی ابی طالب، و الروایة عن الثلاثة نزره جداً... و لا احفظ عن ابی بکر رضی الله عنه فی التفسیر إلا آثاراً قليلة جداً لا نکاد تجاوز العشرة. ۷۹

و اما علی، فروی عنه الكثير. و قد روی معمر عن وهب بن عبدالله عن ابی الطفیل، قال:
* شهدت علیاً یخطب و هو یقول، سلونی، فوالله لا تسالونی عن شیء إلا اخبرنکم. سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه إلا و انا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار، ام فی سهل ام فی جبل: ۸۰

از جمع صحابه ده تن به تفسیر نامور شدند، خلفای چهارگانه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب... اما خلفا، آن کسی که بیش از همه آنها روایت تفسیری از او نقل شده علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، و روایت تفسیری از سه خلیفه (ابی بکر، عمرو، عثمان) جداً اندک است. و از ابی بکر در تفسیر جز آثاری که جداً اندک است به خاطر ندارم، که از ده حدیث فراتر نمی‌رود.

* اما علی رضی الله عنه پس [باید گفت:] از وی روایات تفسیری فراوان، نقل شده است. معمر از وهب بن عبدالله از ابی الطفیل آورده که می‌گفت، علی رضی الله عنه را در حال سخنرانی دیدم و در محضر ایراد خطابه‌اش حضور داشتم در حالی که می‌گفت، از من بپرسید، پس سوگند به خداوند از هر چیزی سؤال کنید پاسخ آن را از من دریافت خواهید کرد و من پاسخ آنها را برای شما گزارش می‌کنم. از

امیر المؤمنین ابوبکر
جامع قرآن

بیان

سال هفتم
شماره ۲۸

۱۰۷

من راجع به کتاب خدا (قرآن کریم) بپرسید، پس سوکنند به خداوند هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه من می‌دانم در شب، یا در روز یا در زمین هموار و هامون، و یا در کوه و برآمدگیها از زمین نازل شده است.

در باره کثرت روایات امیرالمؤمنین و اینکه روایات تفسیری و احادیث مربوط به قرآن که از آن حضرت نقل شده است بیش از دیگران - اعم از خلفا و سایر مفسران - می‌باشد، با رجوع به منابع جامع و فراگیر دانشمندان اهل سنت کاملاً مبرهن و تردید ناپذیر می‌نماید:

به عنوان مثال اگر به کتاب «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال» از علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین هندی برهان پوری - که در مجلد دوم آن، ذیل «فصل فی التفسیر» حدود ۵۲۰ حدیث در تفسیر - به نقل از بیش از پنجاه تن^{۸۱} از اصحاب و جز آنها - قریب به ۳۰۰ حدیث آن به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. ^{۸۲}

سهم امیرالمؤمنین در تفسیر با توجه به سهم حدود پنجاه تن دیگر - که بخشی از این رقم به آنها می‌رسد - به هیچ وجه قابل مقایسه با یکدیگر نیست، یعنی بیشترین روایت تفسیری در رقم بسیار بالایی از آن علی علیه السلام است.

بنابراین علی علیه السلام به شهادت منابع اهل سنت نیز حائز مقام صدارت و کثرت روایات تفسیری است که باید محققان بی طرف و کاوشگرانی منصف در آثار و مؤلفات روایی بکاوند و حجم عظیم تفسیرهای آن حضرت را فراهم آورند، و در صورت احراز صحت آنها، چنان روایاتی را - که بازگو کننده تفسیر صحیح و درست قرآن است - در امر تفسیر قرآن نصب العین خود قرار دهند تا در این کار به خطا و لغزش دچار نیایند.

۶. امیرالمؤمنین علی علیه السلام و علوم راجعه به قرآن

در بحث‌های گذشته اجمالاً اعلامیت امیرالمؤمنین در تمام مسائل و اولویت و اولیت او در امر قرائت و تفسیر اجمالاً مطالبی یاد شد. هم اکنون سزا است یادآور شویم آن حضرت در علوم قرآن - با مفهوم مصطلح آن - مبتکر و آغازگر می‌باشد و بدون گزافه گویی باید یادآور شد که آبشخور همه کتاب‌هایی که در علوم قرآنی پدید آمده، مستقیماً و غیر مستقیم، عبارت از بیاناتی است که از علی علیه السلام در منابع کهن و جدید، این بیانات یکجا و یا پراکنده منعکس است.

مرحوم مجلسی تحت عنوان: «ما ورد عن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فی اصناف آیات القرآن و انواعها و تفسیر بعضها بروایة النعمانی» به طور یک جا انواع گوناگون علوم قرآن را که علی علیه السلام آنها را رده بندی کرده، بازگو نموده است. ^{۸۳}





در این روایات وارده از علی علیه السلام که رساله مستقلی را تشکیل می دهد و سراسر آن را مجلسی آورده است، انواع علوم قرآن جلب نظر می کند از قبیل:

ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، رخص و عزائم، مکی و مدنی، اسباب التزیل، مبهم در تعبیر جدا و پیوسته، آیات قضا و قدر، تقدیر و تأخیر، مبین و عمیق، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، سؤال و جواب، قطع و وصل، مستثنی منه، صفت برای ماقبل و دال بر ما بعد، مؤکد، مفصل، فرائض و احکام، حلال و حرام، موصول و جز آنها. ۸۴

راجع به اینکه علوم از علی علیه السلام از سوی شیعیان پرسش به عمل آمد حضرت در پاسخ آنها فرمود:

ان الله (تبارک و تعالی) انزل القرآن علی سبعة اقسام، کل منها شاف کاف، و هی: امر و زجر، و ترغیب و ترهیب، و جدل و مثل، و قصص. و فی القرآن ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و خاص و عام، و مقدم و مؤخر، و عزائم و رخص. و حلال و حرام، و فرائض و احکام، و منقطع و معطوف، و منقطع غیر معطوف و حرف مکان حرف. ۸۵

آن گاه حضرت در ارتباط با علوم قرآن، نوعی تقسیم بندی را درباره تعبیر قرآن کریم بدین شرح یاد کرده است:

لفظ و تعبیر خاص، لفظ و تعبیر عام که پذیرای عموم است. لفظ واحد و مفرد که دارای معنای جمع است. لفظ جمع که معنای آن واحد و مفرد است. لفظ ماضی که دارای معنای استقبال می باشد. لفظی که به صورت خبر است و معنای آن حکایت از قومی دیگر می باشد. لفظی که باقی است و آن را از جهت خود منحرف ساخته اند. لفظی که بر خلاف تنزیلش می باشد، لفظی که تأویل آن را باید در تنزیل آن یافت، لفظی که تأویل آن قبل از تنزیل آن بوده، لفظی که تأویل آن پس از تنزیل قابل قبول است.

- در قرآن آیتی است که قسمتی از آن در سوره ای آمده و مکمل آن در سوره دیگر است.

- آیاتی که نیمی از آن منسوخ و نیمی دیگر از آن به حال خود رها شده [و حکمش باقی است].

- آیاتی که الفاظ و تعبیر آنها مختلف، و معنای آنها متفق و متحد است.

- آیاتی که الفاظ و تعبیر آنها متفق، ولی معنای آنها مختلف و متفاوت است.

- آیاتی که در آنها پس از عزیمت، رخصت و اطلاق وجود دارد...

* برخی از آیات رخصت است که فرد در آن ها دارای اختیار است، اگر خواست بدان عمل کرده و اگر نه می تواند آن را ترک نماید.

* برخی از آیات رخصت است ولی ظاهر آنها برخلاف باطن آنها است، به ظاهر چنین آیتی هنگام

تقیه عمل می شود، لکن به باطن آنها با تقیه عمل نمی شود.

* برخی از آیات در خطاب به گروهی است ولی معنای آن برای گروه دیگر است .

* برخی از آیات خطاب به نبی اکرم ﷺ است ؛ ولی معنای آن مربوط به امت او می باشد .

* برخی از آیات به گونه ای است که تحریم آنها جز از رهگذر تحلیل آنها قابل شناسایی نیست .

* برخی از آیات ، تألیف و تنزیل آن بر خلاف چیزی است که درباره آن نازل شده است .

* بخشی از آیات ، ردّ خداوند و احتجاج بر جمیع ملحدین و زنادقه و دهریه و ثویه و قدریه و مجبره و بت پرستان و آتش پرستان است .

* بخشی از آیات احتجاج بر نصاری درباره مسیح ﷺ است .

* بخشی از آیات ، ردّ بر یهود است .

* بخشی ، در ردّ بر کسانی است که می پندارند ایمان زیاده و نقصان پذیر نیست ، و کفر نیز بدینسان است .

* بخشی ، در ردّ کسانی است که تصور می کنند پس از مرگ و قبل از قیامت ، ثواب و عقابی

وجود ندارد .

* پاره ای ، از آیات ، ردّ بر کسانی است که منکر فضل و برتری نبی اکرم ﷺ بر همه خلائق اند .

* پاره ای ، ردّ بر منکران استواء و معراج آن حضرت در شب معراج اند .

* پاره ای ، ردّ کسانی است که رؤیت خدا را می خواهند اثبات کنند .

* پاره ای ، صفات حق و ابواب معانی ایمان و وجوب و وجوه آن است .

* پاره ای ، در ردّ بر منکران ایمان و کفر و شرک و ظلم و ظلال و گمراهی است .

* پاره ای ، در ردّ کسانی که خدا را به تنهایی وصف می کنند .

* پاره ای ، ردّ بر منکران رجعت است که تأویل آنها شناخته نشده است .

* پاره ای ، ردّ بر کسانی است که می پندارند خدای (عزوجل) چیزی را - جز پس از وقوع و وجود آن - نمی داند .

* پاره ای ، ردّ کسانی است که به فرق و تفاوت میان مشیت و اراده و قدرت را در جایگاه های

خود آگاهی ندارد .

* پاره ای ، در شناخت چیزهای است که خدای (عزوجل) ائمه و مؤمنین را بدان مورد خطاب

قرار داده است .

* قسمتی از آیات ، اخبار خروج قائم ما (عجل الله فرجه) می باشد .



* قسمتی، مطالبی است که خدای (تعالی)، طی آن شرایع و قوانین اسلام و احکام واجب (فرائض) و سبب و عامل در معنای بقای خلق و کیفیت معیشت‌های آنها و وجوه این معیشت‌ها را بیان کرده است.

قسمتی مطالبی است که خدای (تعالی)، در مغازی و جنگ‌های نبی اکرم ﷺ و فضایل اوصیای من و آنچه بدان مربوط است بیان فرموده است. ۸۶

در رساله یاد شده از این پس، سؤالاتی را که شیعیان در ارتباط با قرآن کریم مطرح کرده‌اند، علی علیه السلام به پرسش‌های آنان - که با علوم قرآنی پیوند می‌خورد - پاسخ‌های مبسوطی با ذکر نمونه‌هایی از نصوص قرآنی ارائه فرمودند، دیده می‌شود سؤالاتی راجع به موضوعاتی که از این پس آنها را یاد می‌کنیم که همراه با پاسخ‌های آن حضرت بوده است:

۱. ناسخ و منسوخ درباره زن زنا کار، قتال با کفار و مشرکین، میراث، قبله، قصاص، تکالیف سنگین بنی اسرائیل (فرائض) زناشویی در شبهای رمضان، نسخ درباره آیه «و ما خلقت الجن...» (ذاریات، ۵۱/۵۶)، نسخ «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته...» (آل عمران، ۳/۱۰۳)، نسخ درباره آیه «و من ثمرات النخیل...» (نحل، ۱۶/۶۷) نسخ مربوط به آیه «و إن منکم إلا واردها...» (مریم، ۱۹/۷۱)، نسخ درباره آیه «و قولوا للناس حسناً...» (بقره، ۲/۸۲)

۲. اولین آیه‌ای که در، مکه و در مدینه نازل شد.

۳. محکم و متشابه، تعریف محکم با ذکر نصوص قرآنی مربوط به آن، تعریف متشابه با ذکر واژه‌ها و نصوصی که از تشابهات به شمار می‌روند، که آن حضرت به طور مبسوط راجع به ضلالت، وحی، خلق، فتنه، قضا، اقسام نور، امت، پاسخ‌های لازم را ارائه فرمودند.

۴. عام و خاص، اقسام آن، توأم با ذکر نصوص قرآنی و بحث‌های نسبتاً مبسوط، و الفاظ ماضی دارای معنای مستقبل.

۵. آیات تحریف شده با ذکر نصوص مربوط به آن و آیاتی که نیمی از آن منسوخ و نیمی دیگر به حال خود باقی است.

۶. رخصت و انواع آن، توأم با ذکر نصوص قرآنی که آن حضرت در این باره سه نوع رخصت را به تفصیل مورد بحث قرار داده است.

۷. منقطع معطوف در تنزیل، با ذکر چندین نمونه از آیات قرآنی.

۸. آمدن حرفی به جای حرف دیگر با ذکر نمونه‌های قرآنی.

۹. متفق اللفظ، مختلف المعنی با ذکر نمونه قرآنی.

۱۰. احتجاج بر ملحدان، توأم با بحث گسترده و ذکر نمونه‌هایی از نصوص قرآنی.

۱۱. رد بر بت پرستان .
۱۲. رد ثنویه و بحث دقیق درباره آن، با استناد به نصوص قرآنی .
۱۳. رد زنداقه و بررسی های موشکافانه درباره آن، با استشهاد به نصوص قرآنی .
۱۴. رد بر دهریه که دهر را تا ابد بر حالتی واحد می پندارند، با ذکر نصوص قرآنی و استدلال بر آنها در رد آنان .
۱۵. الفاظ و تعابیر خبری که معنای آنها حکایت و نقل است نه خبر .
۱۶. رد بر نصاری و جریان مباحله .
۱۷. سبب و عامل بقای خلق، خوردنی ها، نوشیدنی ها، لباس، بنا، توالد و تناسل که همگی به امر و نهی نیازمندند .
۱۸. معیشت و اسباب و عوامل آن، از رهگذر پنج وجه: اشاره، عمارت، اجاره، تجارت، صدقات .
۱۹. ایمان و کفر و زیادت و نقصان آنها، جوارحی که موظف به ایمان هستند: قلب، زبان، گوشها، چشمها، دستها، پاها، سر و... درجات ایمان و مطالب مربوط به آن و نیز بررسی هایی درباره کفر و وجوه شرک، و ظلم .
۲۰. فرائض پنجگانه: نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و حدود آنها .
۲۱. زجر و منع، با ذکر نصوص قرآنی .
۲۲. ترغیب .
۲۳. ترهیب .
۲۴. جدال و معانی آن .
۲۵. احتجاج به ملحدان و اصناف مشرکان .
۲۶. قصص در قرآن و انواع سه گانه آن .
۲۷. تنزیل و تأویل و انواع آن با ذکر داستانها و حوادث به گونه ای مبسوط .
۲۸. رد منکران خلق جنت و نار .
۲۹. مسأله «بداء» .
۳۰. رد منکران ثواب و عقاب در دنیا و پس از مرگ .
۳۱. رد منکران معراج .
۳۲. رد مجبّره که افعال را مجازاً به بندگان منسوب می دارند و می گویند: حقیقت این افعال از آن خدا است .



۳۳. رد منکران رجعت، با استناد به نصوص قرآنی.

۳۴. رد منکران برتری رسول خدا ﷺ بر جمیع انبیا و خلائق.

۳۵. عصمت انبیا و مرسلین و اوصیا.

۳۶. رد مشبهه.

۳۷. مخاطبه قومی و اراده قومی دیگر.

۳۸. احتجاج بر منکران حدوث.

۳۹. رد قائلین به رأی، قیاس، استحسان، و اجتهاد، به گونه ای مبسوط و مدلل. ۸۷.

ابتکار این علوم و دانشها که شماری از آنها به عنوان «علوم قرآنی» با مفهوم مصطلح آن در این رساله مطرح شده، از آن علی علیه السلام است و اصناف و انواع دیگر، که در همین رساله مطرح شده آبشخوری برای مطالعات مربوط به آنها است، که دانشمندان اسلامی آنها را پی گرفتند و آثاری را در دانش های مربوط به قرآن به ارمغان آوردند.

به طور خلاصه همه دانشمندان فریقین در علوم قرآن با مفهوم عام آن مدیون کسی هستند که قرآن از او جدا نمی شود و نمی توان او را از قرآن جدا کرد.

در پایان مقال از همه مطالعه کنندگان آن پوزش می خواهم که به علت عدم امکان تحرک به خاطر ضایعه شکسته شدن یا - و مالا عدم امکان دسترسی به منابع زیاد نتوانستم حق مطلب را درباره کسی ادا کنم که شخصیت شگرف او در هیچ گنجوری هر چند گسترده نمی گنجد، و مراتب عجز خود را توأم با پوزش به پیشگاه علی علیه السلام تقدیم می دارم.

۱. بصائر الدرجات/ ۱۲۸.

۲. طبرانی، المعجم الصغير، ۱/ ۲۵۵؛ طوسی، الامالی، ۲/ ۱۲۰؛ مستدرک الصحیحین، ۳/ ۱۳۴؛ تفسیر الحبري:

مقدمه/ ۱۵۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۸۹/ ۸۰.

۳. طوسی، الامالی، ۲/ ۹۲؛ بحار الانوار، ۸۹/ ۸۰.

۴. صدوق، الامالی/ ۳۳۷؛ بحار الانوار، ۳۵/ ۴۲۹.

۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی/ ۳۴۳؛ بحار الانوار، ۳۵/ ۴۲۹.

۶. ن. ک: بصائر الدرجات، ح ۶۲؛ بحار الانوار، ۳۵/ ۴۳۳.

۷. بحار الانوار، ۳۵/ ۴۳۴.

۸. سیوطی، الاتقان (تحقیق ابوالفضل ابراهیم)، ۱/ ۴۸.

۹. نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان - هامش جامع البیان، ۱۲/ ۱۰۰.

۱۰. طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۳۰۱، ط اسلامیة، و نیز شیخ طوسی، تفسیر «و من عنده علم الكتاب» را به عبدالله بن سلام، مرود می داند و می گوید: سوره مکی است و عبدالله بن سلام مدتی پس از هجرت، اسلام آورد (ن. ک: التبیان، ۶/ ۲۶۸؛ لباب التأویل، ۳/ ۶۹؛ طبری، جامع البیان، ۱۲/ ۱۱۹. در البحر المحیط، ۵/ ۴۰۱ و کشف الاسرار، ۵/



۲۰۷ و زادالمسیر، ۲۵۲/۴. علی رضی الله عنه طی برخی اقوال در این کتب مصداق «من عنده علم الكتاب» تفسیر شده است.

۱۱. بحار الأنوار، ۴۳۴/۳۵ - ۴۳۶.

۱۲. ن. ک. همان، ۲۲۹/۳۵ - ۴۳۶.

۱۳. هر چند که درون قرآن را مرزی نیست، ولی مراد از علوم درون، حقایق مربوط به تفسیر آن و مراد از علوم بیرون، دانش‌هایی است که مستقیماً با قرآن پیوند می‌خورد و برای فهم درون قرآن بدانها نیاز است که از سده ششم به عنوان «علوم قرآن» معرفی شده‌اند. در این باره به بحث «امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و علوم قرآنی» در همین مقال مراجعه شود.

۱۴. کتاب سلیم/ ۷۲؛ الاحتجاج/ ۵۲؛ بحار الأنوار، ۴۱/۸۹.

۱۵. کتاب سلیم/ ۱۰۸ و ۱۱۰؛ الاحتجاج، ۸۱.

۱۶. الاتقان، ۲۰۴/۱؛ لکن با تتبع در «المصاحف ابن ابی داود»، الفاظ و تعبیر روایت بدین گونه نیامده است، ن. ک.

المصاحف/ ۱۰. روایاتی قریب بدین مضمون را ن. ک. : الفهرست للندیم/ ۴۱، ۴۲؛ حلیة الأولیاء، ۶۷/۱.

۱۷. الاتقان، ۲۰۴/۱. در «المصاحف» حدیثی با چنین الفاظ و تعبیر نیامده است. شاید سیوطی دچار خطا در نقل از او شده باشد.

۱۸. المصاحف/ ۵.

۱۹. همان، ۵/۶.

۲۰. الاتقان، ۲۰۴/۱.

۲۱. همان.

۲۲. کنز العمال، ۳۷۰/۲.

۲۳. ابن الندیم، الفهرست/ ۴۰ - الفن الثالث من المقالة الأولى - و الفهرست للندیم/ ۳۰.

۲۴. التسهیل لعلوم التنزیل، ۴/۱.

۲۵. بحار الأنوار، ۷۴/۸۹.

۲۶. ابن حدیث و مضامینی همانند آن را ن. ک. : سنن ترمذی، ۲۰۰/۱۳، ۲۰۱؛ مسند احمد، ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹، و ۴/۳۳۶ و ۳۷۱، و ۵/۱۸۲ و ۱۸۹؛ المستدرک حاکم، ۳/۱۰۹؛ مسند دارمی، ۲/۴۳۱؛ الجامع الصغیر ۱/۴۰۲؛ در این کتاب آمده که احمد در «مسند» و طبرانی در «المعجم الکبیر» این حدیث را از زید بن ثابت روایت کرده‌اند که حدیثی «حسن» است؛ هر چند که اختلاف بسیاری در الفاظ و تعبیر حدیث یاد شده به چشم می‌خورد، لکن محتوای همه آنها متحد و دارای مدلول و هدف و پیام واحد می‌باشند. و نیز بسیاری از منابع حدیثی اهل سنت که مجموعاً تواتر یا دست کم، استفاضه این حدیث را خاطر نشان می‌سازند. و: مفاتیح الأسرار، ۱/۱۲۱.

برای اطلاع بیشتر از منابع فریقین درباره «حدیث ثقلین» و حقایق مربوط به آن و «فضائل اهل بیت علیهم السلام» و تصریح به این فضایل از طریق «حدیث ثقلین» و «حدیث سفینه» و «باب حطه» و جز آنها، ن. ک. : بحار الأنوار، ۲۳/۱۰۴ - ۱۶۶.

۲۷. مفاتیح الاسرار؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ۱/۱۱۹ - ۱۲۱.

۲۸. منظور این است که قسمتی از آنچه از نگاه قایلین به تحریف قرآن و نیز روایات، از خود قرآن به شمار می‌آید، در واقع تفسیر مفسران است.

۲۹. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۲۱ - ۱۲۳.

۳۰. همان/ ۱۲۰.

۳۱. بحار الأنوار، ۴۱/۸۹، به نقل از: کتاب سلیم/ ۷۲. و: الاحتجاج/ ۵۲.

۳۲. ن. ک. : مفاتیح الاسرار، ۱/۱۲۰.

۳۳. بحار الأنوار، ۴۸/۸۹، به نقل از: تفسیر القمی/ ۷۴۵، روایات دیگری، از این دست را: ن. ک. : بحار الأنوار، ۴۰/۸۹ و ۵۲.



۳۴. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۳۱.
۳۵. بحار الأنوار، ۵۲/۸۹.
۳۶. همان.
۳۷. همان/۴۲، ۴۳، به نقل از: الاحتجاج/۸۲.
۳۸. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۲۰.
۳۹. بحار الأنوار، ۴۱/۸۹. ۴۲. به نقل از: کتاب سلیم/۱۰۸ و ۱۱۰ و: الاحتجاج/۸۱.
۴۰. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۲۰.
۴۱. بحار الأنوار، ۷۴/۹۸.
۴۲. اوائل المقالات/۵۵. بحر النوائد/۹۹. آعیان الشیعه، ۱/۸۹.
۴۳. طبقات ابن سعد، ۲/۳۳۸. الصواعق المحرقة/۱۲۶. الاتقان، ۱/۵۹. مناهل العرفان، ۱/۲۴۷.
۴۴. بحار الأنوار، ۴۳/۸۹، به نقل از: الاحتجاج/۸۲.
۴۵. کتاب سلیم/۱۱۰: الاحتجاج/۸۱.
۴۶. از ابی قلابه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «اقروهم ابی بن کعب»، معرفة القراء الکبار، ۱/۳۳.
۴۷. الأمالی/۹۰.
۴۸. بحار الأنوار، ۴۰/۸۹، به نقل از: کتاب سلیم/۷۲: الاحتجاج/۵۲.
۴۹. همان/۷۸، ۷۹، به نقل از: الاحتجاج/۱۳۹.
۵۰. الاتقان، ۱/۵۷.
۵۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۳۳.
۵۲. همان/۱۵۵.
۵۳. همان/۱۶۵.
۵۴. همان/۱۷۲.
۵۵. احمد مختار عمر، و عبدالعال سالم مکرم؛ معجم القراءات القرآنية، ۱/۱۴.
۵۶. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۴۹.
۵۷. مقدمتان فی علوم القرآن/۱۰۳؛ معجم القراءات القرآنية، ۱/۱۹.
۵۸. بحار الأنوار، ۲۰۶/۸۹.
۵۹. مناقب آل ابی طالب، ۲/۴۲، ۴۳، به نقل از: بحار الأنوار، ۵۳/۸۹، ۵۴.
۶۰. بحار الأنوار، ۸۱/۸۹، به نقل از: تفسیر القمی/۷۴۵.
۶۱. همان/۸۴، به نقل از: بصائر الدرجات/۶.
۶۲. مناقب آل ابی طالب، ۲/۴۳؛ بحار الانوار، ۹۳/۸۹. روایتی همانند آنرا: ن. ک: مفاتیح الاسرار، ۱/۱۹۷.
۶۳. همان مراجع و صفحات، و: حلیة الاولیاء، ۱/۱۶۵. و: الاتقان، ۴/۲۳۳ که از زیان ابن مسعود، آنرا نقل کرده است.
۶۴. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱/۸۹، ۹۰.
۶۵. همان/۸۹.
۶۶. ن. ک: سفینه البحار، ۲/۱۵۰ و ۱۵۴؛ الاتقان، ۲/۳۱۹؛ مقدمتان/۵۷ و ۲۶۴؛ شذرات الذهب، ۱/۷۶؛ تفسیر المراحی، مقدمه، ۱/۶.
۶۷. مقدمتان فی علوم القرآن/۲۴۶؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۸۹، ۹۰.
۶۸. مفاتیح الاسرار، ۱/۱۹۷؛ الاتقان، ۴/۲۳۳؛ مناهل العرفان، ۲/۴۸۳؛ التفسیر و المفسرون، ۱/۹۰.



مکتبته کتبیه علی بن ابی طالب



۶۹. مناقب آل ابی طالب، ۲/۴۳؛ بحار الانوار، ۹۸/۹۳؛ الاتقان، ۴/۲۳۳.

۷۰. همان.

۷۱. همان.

۷۲. صدوق، الامالی/۱۶۶؛ بحار الانوار، ۸۹/۷۹.

۷۳. بحار الانوار، ۸۹/۱۰۵. حدیثی همانند آن با زیادتیی در آغاز ن. ک: مفید، الامالی/۲۳۶.

۷۴. همان/۱۰۴. همانند این حدیث را ابوبکر نقاش در تفسیر «شفاء الصدور» آورده، با این تفاوت که در شفاء الصدور، عبارت «ثم قال: فما تفسیر الحاء من الحمد» قال: فقلت: لا أعلم، قال: فتكلم فی تفسیرها ساعده تامه» آمده که تویب در طبع روایت ابو عمر زاهد این جمله مورد غفلت قرار گرفته است. ن. ک: بحار الانوار، ۸۹/۱۰۵، ۱۰۶.

۷۵. مفاتیح الاسرار، ۱/۲۹۰.

۷۶. تفسیر العیاشی، ۱/۲۸.

۷۷. المحرر الوجیر، ۱/۴۷.

۷۸. البرهان فی علوم القرآن، ۲/۱۵۷.

۷۹. الاتقان، ۴/۲۳۳.

۸۰. همان؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱/۹۰؛ کنز العمال، ۲/۵۶۵. با تفاوتی کم.

۸۱. اینها عبارات انداز: ابی بکر، عثمان، ابی بن کعب، عائشه، ابو سعید خدری، ابو موسی اشعری. حایر بن عبد الله انصاری، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، ابوذر غفاری، ابو هریره، ابوسلمه، عرف بن مالک، ابو الدرداء، اسامه بن زید، حذیفه بن الیمان، سعد، ابوامامه، براء بن عازب، سراقه بن مالک مدلجی، صفوان بن عساکل، مجاهد، حسن بن علی رضی الله عنه، حسن بصری، رافع بن خدیج، عبدالرحمن بن غنم، عروه بن الزبیر، قروه بن فسیک مرادی، مکحول، جعفر الصادق رضی الله عنه، سعید بن جبیر، کلیبی، ابو جعفر محمد بن علی رضی الله عنه، عبدالرحمن بن عبدالله ثقفی، عکرمه، محمد بن عبدالله بن سلام، زید بن ارقم، عباد بن عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، زید بن اسلم، یونس بن محمد بن فضاله، عطاء بن ابی رباح، سعید بن مسیب، هشام بن عروه نافع و جز آنها، که این ۵۲ تن در روایات تفسیری، در ارقام متفاوت، سهمی دارند که مجموع سهم آنها با سهم یک تن که عبارت از علی رضی الله عنه می باشد، به هیچ وجه قابل قیاس نیست.

۸۲. کنز العمال، ۲/۳۵۳-۵۶۶.

۸۳. بحار الانوار، ۹۰/۱-۹۷. این رساله به عنوان «المحکم و المتشابه»، منسوب به سید مرتضی به طبع رسیده است.

۸۴. همان/۴.

۸۵. همان.

۸۶. همان/۴-۶.

۸۷. همان/۶-۹۷.

